



احکام اختصاصی معصومین (ائمه اهل بیت) علیهم السلام در باب نماز

سید علی ربانی موسویان^۱*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۲۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۸/۱۴

چکیده

اهل بیت معصومین علیهم السلام به ویژگی هایی در میان احکام اختصاص یافته اند که ایشان را از سایرین ممتاز میسازد. نماز در میان احکام عبادی جایگاه ویژه ای داشته و بیشتر احکام باب عبادات را به خود اختصاص داده است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با هدف استقراء و بررسی احکام اختصاصی معصومین در باب نماز و موضوعات در ارتباط با نماز مانند سجده و صلوات در غیر نماز و احکام مسجد، انجام گرفت. یافته های پژوهش حاکی از این می باشد که معصومین در احکامی چون وجوب صلوات و استحباب شهادت ثلثه در تشهد و مورد سلام واقع شدن در سلام نماز، فضیلت یافته و لزوم صلوات در غیر نماز نیز تنها به هنگام ذکر نام ایشان اختصاص دارد و نماز مقدم بر قبور مطهر ایشان مانند نماز مقدم بر امام جماعت بوده و موجب بطلان نماز است و نماز در حرم های ایشان پشت سر قبور ایشان و هرچه به آنها نزدیکتر، بهتر می باشد. سلام و توسل به ایشان حتی در سجده نیز جایز می باشد و اگرچه سجده بلکه هرگونه خضوع و خشوعی به قصد عبادت نه بر ایشان و نه بر هیچ چیز غیر خدا جایز نیست چه در نماز و چه در غیر نماز و اگرچه سجده در نماز بر ایشان و غیر ایشان و لو به غیر قصد عبادت و سجده در غیر نماز بر غیر ایشان ولو به غیر قصد عبادت جایز نیست اما سجده بر ایشان در غیر نماز و به غیر قصد عبادت مانند قصد تکریم و تعظیم منع عقلی و شرعی ندارد چنانکه یعقوب نبی و فرزندانش بر یوسف نبی سجده نمود و مورد نهی و منع قرار نگرفتند. از نتایج دیگر اینکه اجابت ایشان حتی بر اقامه نماز مقدم است و وجوب عینی نماز جمعه به حضور ایشان اختصاص داشته و قدر متیقن مسجد جامعی که مجوز اعتکاف دارد مسجدی است که معصوم در آن اقامه نماز نموده است و تنها ایشان مجوز حکم رانی در مسجد را دارند.

واژگان کلیدی: نماز، احکام اختصاصی، اهل بیت، معصومین علیهم السلام، ذکر تشهد، سجده، سلام نماز، صلوات.

^۱ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول):

Ali.Rabanimousaviyan@iau.ac.ir

مقدمه

دین مقدس اسلام در میان احکام فرعی شرعی عبادی (فروع دین) بر نماز تاکید ویژه‌ای داشته است به گونه‌ای که آن را ستون دین معرفی نموده و پذیرش سایر عبادات را منوط به پذیرش آن دانسته است. پیامبر اکرم فرمود: ان عمود الدین الصلوٰه و هی اول ماینظر فیه من عمل ابن آدم فان صحت نظر فی عمله و ان لم تصح لم ینظر فی بقیه عمله، ستون دین نماز است و نماز نخستین عمل فرزند آدم است که به آن رسیدگی می‌شود اگر درست بود به دیگر اعمالش هم رسیدگی می‌شود و اگر درست نبود سایر اعمالش هم رسیدگی نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۲، ص ۲۲۷) از سوی دیگر در میان احکام اصلی شرعی (اصول دین) تاکید ویژه‌ای بر امامت شده است به طوریکه آن را شرط پذیرش توحید (حدیث سلسله الذهب) و سایر عقاید و اعمال دانسته اند. شیخ مفید در المقنعه می‌فرماید: ان بمعرفتهم و ولایتهم تقبل الاعمال و بعداوتهم و الجهل بهم یمتحن النار؛ با معرفت و ولایت اهل بیت اعمال پذیرفته می‌گردد و با دشمنی و جهل به اهل بیت شخص سزاوار آتش می‌گردد (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۳۲) و ولایت ایشان را قوام ایمان معرفی می‌کند و ترک برائت از دشمنان ایشان را در هیچ حالی جایز نمی‌داند؛ و ولایه اولیاء الله تعالی مفترضه و بها قوام الایمان و عداوه اعدائه واجبه علی کل حال (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۳۳) همچنین روایات فراوانی ائمه معصومین علیهم السلام را ستون دین معرفی نموده است. از صفات مشترک ائمه اهل بیت که در زیارات ماثور مختلف، ایشان را با آن مورد خطاب قرار می‌دهیم ویژگی ((عمودالدین)) است. از فرازهای مشترکی که صدوق در الفقیه در زیارت امیرمومنان و امام رضا (صدوق، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۰۶ و ۵۳۲) و دیگران در زیارت امام حسین علیهم السلام (سیدبن طاووس، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۴۱) نقل کرده‌اند عبارت ((السلام علیک یا عمود الدین)) است. بنابراین هم نماز و هم ولایت و امامت اهل بیت هر دو ستون دین و موجب قبولی سایر اعمال معرفی شده‌اند. جمع میان این دو با توجه به مرتبه آنها و مراجعه به کلمات نورانی خاندان وحی کاملاً روشن است. معارف دین بر سه قسم اند: اعتقادات (اصول دین) و اخلاقیات و احکامیات (فروع دین). قال رسول الله صل الله علیه و آله: انما العلم ثلاثه آیه محکمه او فریضه عادلہ او سنه قائمه (کلینی، ج ۱، ص ۳۲).^۱

^۱ شارحین این حدیث مقصود از آیه محکمه را ادله و براهین محکم دانسته اند که مربوط به اصول عقاید است و در خصوص فریضه عادلہ و سنه محکمه، برخی مقصود از فریضه را واجبات و مقصود از سنت را مستحبات دانسته اند و برخی مقصود از فریضه عادلہ را اعمال حسنه و مقصود از سنت قائمه را محاسن اخلاقی دانسته اند.

در میان این سه قسم معارف دین، اصول دین در بالاترین مرتبه است لذا از آن تعبیر به فقه اکبر می‌کنند و فروع دین در پایین تر مرتبه بوده لذا از آن تعبیر به فقه اصغر می‌کنند و روشن است اهمیت معارف در سطح اصول دین و فقه اکبر به مراتب بیشتر از سطح فروع دین و فقه اصغر است. عقاید مربوط به ایمان و احکام مربوط به عمل است. لذا در قرآن کریم همیشه ایمان بر عمل مقدم گشته و در واقع شرط پذیرش عمل، ایمان صحیح است. بنابراین نماز ستون دین است اما بعد از معرفت خدا و رسول و ائمه علیهم السلام نه قبل از آنها. شیخ مفید در المقنعه می‌فرماید: الصلاة عمود الدین بعد المعرفة بالله و رسوله و الاثمه الراشدین علیهم السلام و ما قدمناه من توابع ذلك ... و هی افضل الفرائض بعد المعرفة بما ذکرناه (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۳۴) این کلام شیخ مفید - تقدم رتبه معرفت خدا و رسول و امام بر نماز - علاوه بر عقلی بودن گرفته شده از فرمایشات معصومین است امام صادق علیه السلام فرمود: ما اعلم شیئا بعد المعرفة من هذه الصلاة؛ بعد از معرفت چیزی را برتر از این نماز نمی‌دانم (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۸) با این بیان روشن می‌شود که معرفت به ائمه علیهم السلام به منزله رکن و ستون برای نماز می‌باشد. لذا اینکه می‌فرماید نماز ستون دین است و پذیرش سایر اعمال به آن وابسته است مقصود از این ستون دین بودن در مرتبه اعمال و فروع دین است یعنی پذیرش سایر اعمال جوارحی و فروع دین وابسته به پذیرش نماز است و تا نماز پذیرفته نگردد سایر فروع نیز پذیرفته نمی‌گردد. و مقصود از اینکه می‌فرماید ولایت و امامت ستون دین است و بدون آن سایر اعمال پذیرفته نمی‌شود، در مرتبه عقاید و اصول دین است یعنی سایر اعمال جوانحی و اعتقادات بدون آن پذیرفته نمی‌گردد. و از آنجا که عقاید زیر بنای اعمال است سایر اعمال جوارحی و فروع دینی نیز بدون اعتقاد به امامت و ولایت پذیرفته نمی‌گردد. بنابراین وقتی ولایت و امامت شرط قبولی و پذیرش سایر عقاید و اصول دین است به طریق اولی شرط پذیرش نماز و سایر فروع دین نیز خواهد بود. امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ به شخصی که از معیار قبولی نماز سوال کرد پاسخ فرمود: ولایتنا و البرائه من اعدائنا (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۴، ص ۲۴۵). و امام صادق در بیانی، ارکان دین را پنج رکن دانسته نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و از میان این پنج رکن، مهمترین آنها را که کلید و راهنمای چهار رکن دیگر است، ولایت معرفی فرمودند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵ ص ۳۷۱). بر همین اساس اگر کسی با ایمان به ولایت و امامت از دنیا برود از نماز و سایر اعمال وی سوال می‌گردد و الا از آنجا که ایمان وی ثابت نشده نوبت به سوال از اعمال وی نمی‌رسد و اگر هم سوالی شود به حال وی سودمند نخواهد بود. صاحب کتاب حق الیقین در فایده دوم از فصل چهارم کتاب خود در بیان سوال و فشار قبر روایت فراوانی نقل

می‌کند که نشان می‌دهد آنچه در قبر سوال می‌گردد یا تنها سوال از امام زمان شخص است که وی چه کسی را امام زمان خود میدانسته و با این سوال تکلیف سایر عقاید وی نیز روشن می‌گردد یا سوال از عقاید اصلی چون خدا و رسول و کتاب و قبله است اما نهایت کلید موفقیت همه این سوالات در سوال نهایی از امامت است و یا اگر از اعمال مانند نماز نیز سوال می‌گردد باز در میان آنها نقش کلیدی را اعتقاد صحیح به امامت ایفا می‌کند و وضعیت شخص را روشن می‌نماید (مجلسی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۷-۴۱۸).^۱

ارتباط ویژه نماز و امامت نویسنده سطور حاضر را بر آن داشت تا احکامی را که ائمه اهل بیت علیهم السلام در باب نماز به آن اختصاص یافته‌اند تحت عنوان مقاله‌ای مستقل استقراء و بررسی نماید که این موارد به نوعی فضائل اهل بیت علیهم السلام نیز محسوب می‌گردد.

وجوب صلوات بر معصومین علیهم السلام در تشهد نماز

صاحب کنزالعرفان می‌فرماید: مذهب فقهی اصحاب ما (فقهای امامیه) و شافعی و احمد بن حنبل بر وجوب صلوات بر پیامبر اکرم در نماز است ... تا جائیکه شیخ طوسی آن را رکن نماز دانسته است. همچنین می‌فرماید: اجماع علماء ما بر این است که صلوات بر پیامبر در هر دو تشهد نماز واجب است و احمد بن حنبل همین نظر را دارد و شافعی صلوات بر پیامبر را در تشهد اول مستحب و در تشهد دوم واجب می‌داند و مالک و ابوحنیفه هر دو را مستحب می‌دانند. اما در مورد صلوات بر آل پیامبر می‌فرماید: مذهب علما ما به اجماع وجوب صلوات بر آل پیامبر در هر دو تشهد نماز است و برخی شافعیه نیز همین نظر را دارند و شافعی قائل به استحباب آن است. و آنگاه بر وجوب صلوات بر آل استدلال می‌کند به اینکه وقتی ثابت شد صلوات بر پیامبر واجب است کیفیت صلوات فرستادن بر پیامبر هم [طبق سنت] واجب می‌گردد و طبق روایاتی که عامه نقل کرده‌اند وقتی از کیفیت صلوات فرستادن بر پیامبر سوال می‌شود آنحضرت در پاسخ آل را در صلوات بر نام خود می‌افزاید (شوکانی، ۲۰۰۴م، ج ۲، ص ۲۹۸ و ابوداود، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۲۴ و ... (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۳ و ۱۴۱) صاحب سبل السلام از اهل تسنن نیز شبیه همین استدلال را نموده و می‌گوید: پیامبر در پاسخ به کیفیت صلوات، آل را هم به نام خود ضمیمه فرمود بنابراین اگر کسی در صلوات بر پیامبر صلوات بر آل را ذکر نکند به آن کیفیتی که

^۱ اهمیت ولایت امیرمؤمنان و ائمه معصومین در مقابل نماز تا حدی است که آنحضرت کسی را برپاکننده نماز می‌داند که ولایت او را برپا داشته باشد. قال امیرالمومنین علیه السلام: فمن اقام ولایتی فقد اقام الصلاه (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۱).

رسول خدا فرموده صلوات نفرستاده و در نتیجه امر آنحضرت را امتثال ننموده و مصلی بر او محسوب نمی‌گردد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۹۳). علامه حلی در استدلال بر وجوب تشهد و صلوات بر پیامبر و آل پیامبر در نماز می‌فرماید: مسلمین در وجوب آن اختلاف کرده‌اند پس برخی از آنها قائل به وجوب صلوات در (تشهد) نماز هستند و گروهی قائل به استحباب آن شده‌اند. و قول نخست صحیح می‌باشد زیرا پیامبر اکرم این کار را انجام می‌داده و می‌فرموده: صلوا کما رایتمونی اصلی؛ همانگونه که من نماز می‌خوانم نماز بخوانید. و اقتضای عمل به احتیاط نیز همین است زیرا اگر نماز با تشهد و صلوات بر پیامبر و آلش خوانده شود بدون هیچ اختلافی چنین نمازی صحیح است اما اگر در تشهد و صلوات بر پیامبر و آلش اهمال نماید نزد گروهی از مسلمین نمازش باطل و نزد گروهی صحیح خواهد بود بنابراین باید نماز را به کیفیتی انجام دهد که اجماع همه مسلمین بر صحت آن است (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۵-۱۱۶).

لزوم صلوات بر آل پیامبر در نماز و وابستگی صحت نماز به آن از فضائل بی نظیر اهل بیت عصمت و طهارت است. صاحب صواعق از فخررازی نقل می‌کند که اهل بیت با پیامبر در پنج چیز شریک و مساوی هستند در سلام خدا بر او و در صلوات بر او در تشهد و در طهارت و تحریم صدقه و در (وجوب) محبت. (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۳۶-۴۳۷) فخررازی در تفسیرش می‌گوید: صلوات بر اهل بیت پیامبر منصب بزرگی است به همین جهت آن را در پایان تشهد نماز آورده و گویند: اللهم صل علی محمد و آل محمد (فخررازی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۹۱). لذا صاحب کتاب مراجعات در مراجعه دهم می‌فرماید: در مقدم داشتن اهل بیت علیهم السلام بر دیگران همین دلیل ما را بس که خدای متعال آنها را بر دیگران مقدم داشته است تا جائیکه صلوات و درود بر آنها را جزو نمازهای واجب همه بندگان قرار داده است. یعنی نماز هیچ یک از جهانیان بدون صلوات و درود بر آنها صحیح نمی‌باشد خواه این نمازگزار صدیق باشد یا فاروق، ذوالنور باشد یا ذوالنورین یا ذوالانوار! بلکه هرکس که متعبد به فرائض الهی باشد باید در اثناء نماز با فرستادن صلوات و درود بر آل پیامبر خدا را عبادت کند همانگونه که با گفتن شهادتین خدا را عبادت می‌کند (شرف الدین، ۱۴۲۰ق، ص ۷۱). این حکم اختصاصی اهل بیت چه قائل به وجوب آن شویم چه استحباب، نشان روشنی بر برتری ایشان بر سایرین است زیرا بر خلاف ایشان، صلوات بر هر شخص دیگری در نماز به اتفاق جمیع مسلمین تشریع (بدعت) است و موجب بطلان نماز می‌گردد آن دیگری هرکس که می‌خواهد باشد چه صحابی پیامبر باشد چه تابعی چه وی را امام مذهب خوانند چه خلیفه دین. لذا علامه حلی در مبحث اجماع رساله سعدیه

در رابطه با اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید: نزد اکثر مسلمین خدای متعال صلوات بر آنها را شرط صحت نماز قرار داده است و نزد باقی آنها مستحب دانسته است درحالیکه صلوات بر غیر آنها (در نماز) موجب بطلان نماز است (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳).

لازم به ذکر است حکم لزوم صلوات بر پیامبر و آل ایشان در غیر نماز نیز از اختصاصات معصومین است. صاحب کنزالعرفان در باب صلوه کتاب خویش این سوال را مطرح می‌کند که آیا صلوات فرستادن بر پیامبر در غیر نماز نیز واجب است؟ و آنگاه در پاسخ ابتدا اقوال مخالفین را آورده و می‌گوید: کرخی قائل است به اینکه در تمام عمر یک بار واجب است و طحاوی و زمخشری قائلند هربار که رسول خدا ذکر شود واجب می‌گردد. و آنگاه دیدگاه امامیه را بیان کرده و می‌فرماید: از ابن بابویه و برخی اصحاب ما نقل شده در هر مجلس [که ذکر آن حضرت گردد] یک بار واجب است و سپس نظریه مختار خویش را چنین بیان می‌کند: هرگاه آنحضرت ذکر گردد صلوات بر وی واجب می‌باشد زیرا این کار دلالت بر بالابردن شان آنحضرت و شکرگزاری از احسان اوست که به هر دو کار امر شده است و چون اگر اینگونه او را یاد نکنیم دیگر در یاد کردن او و یاد کردن دیگران تفاوتی نگذاشته‌ایم در حالیکه از این کار در سوره نور نهی شده است در این قول خدای متعال که می‌فرماید: لا تجعلوا دعاء الرسول کدعا بعضهم بعضا (نور، ۶۳) خواندن رسول خدا را مانند خواندن برخی از خودتان نسبت به دیگری قرار ندهید. (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۳۳) از این تعلیل فاضل مقدار استفاده می‌شود که صلوات فرستادن هنگام ذکر نام دیگران غیر از پیامبر و آلش جایز نمی‌باشد چون مصداق خواندن رسول خدا مانند خواندن سایر افراد می‌گردد (و تنها آل رسول در حکم ایشان هستند و لاغیر). صاحب کنزالعرفان روایاتی را در تایید قول خود ذکر می‌کند از جمله حدیث نبوی که می‌فرماید: من ذکرک عنده فلم یصل علیّ فدخل النار فابعده الله؛ کسیکه من نزد او یاد شوم و بر من صلوات نفرستد پس داخل آتش می‌شود و خدا او را (از رحمتش) دور میگرداند. و وعید و تهدید به آتش اماره وجوب است. (همان) ذیل آیه شریفه: ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما (احزاب، ۵۶) روایات متضافی از صحاح و مسانید اهل تسنن نقل شده که مراد از صلوات در آیه صلوات بر پیامبر به انضمام صلوات بر اهل بیت ایشان می‌باشد از جمله نقل کنندگان این روایات شیخین در صحیحین اند (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۶ و ج ۶، ص ۱۵۱ و مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۶) بنابراین در حکم وجوب صلوات که در بالا گذشت آل معصومین پیامبر نیز با وی شریک میباشند. ابن حجر در صواعق پس از ذکر این آیه و تعدادی از اخبار صحیح وارد شده درباره آن می‌گوید: هنگامیکه از کیفیت صلوات و سلام بر پیامبر سوال شد پیامبر صلوات بر

آلش را بر صلوات بر خود قرین نمود و این دلیل روشنی است بر اینکه ما بر صلوات فرستادن بر اهل بیت او امر شده ایم و اینکه آل او از این آیه مراد هستند و الا از صلوات بر اهل بیت و آلش به دنبال این آیه سوال نمی‌شد و پیامبر چنین جوابی به ایشان نمی‌داد پس جوابی که داد دلالت می‌کند بر اینکه صلوات بر آل نیز مأمور به می‌باشد و پیامبر اهل بیتش را در این موضوع به منزله خویش قرار داده زیرا مقصود از صلوات فرستادن بر او مزید تعظیم پیامبر است و بزرگداشت اهل بیتش نیز مزید تعظیم او می‌باشد و آنگاه به حدیث کساء اشاره می‌کند که پیامبر در آن به اهل بیتش می‌فرماید: اللهم انهم منی و انا منهم ... و این روایت را نقل می‌کند که مویدی دیگر بر مطلب ذکر شده است. پیامبر از صلوات بترا (بریده و ناقص) نهی می‌فرماید: لاتصوا علی الصلاه البتراء فقالوا و ما الصلوه البتراء؟ قال: لاتقولون اللهم صل علی محمد و تمسکون بل قولوا اللهم صل علی محمد و علی آل محمد؛ می‌پرسند مقصود از صلوات بریده چیست؟ می‌فرماید: نگویید صلوات بر محمد و بعد امساک کنید بلکه بگویید صلوات بر محمد و آل محمد (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۶).

مشروعیت سلام بر پیامبر در نماز و عدم منافات یاد معصوم علیه السلام در نماز با یاد خدا

مشهور فقهای معاصر مانند آیت الله خوئی سلام را در انتهای نماز واجب می‌دانند و قائل‌اند به اینکه با سلام انسان از نماز خارج می‌گردد و منافات نماز بر او حلال می‌گردد و صیغه سلام را یکی از دو عبارت (السلام علينا و علی عبادالله الصالحین) و (السلام علیکم و رحمه الله و برکاته) می‌دانند اما صیغه مشهور (السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته) را از صیغ سلام نماز ندانسته و گفتن آن را به دنبال تشهد و قبل از صیغ واجب سلام مستحب می‌دانند (خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۰۱ و وحیدخراسانی، ۱۴۳۶ق، ص ۱۹۶-۱۹۷) اما برخی محققین صیغه مشهور سلام بر پیامبر را که تابع تشهد است، جزئی از تشهد رکعت آخر نماز دانسته و ذکر آن را بعد از تشهد مذکور واجب می‌دانند.

فاضل مقداد می‌فرماید برخی شیوخ معاصر ما بر وجوب اضافه کردن (السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته) در آخر تشهد استدلال نموده‌اند. و خود نیز از این دیدگاه که سلام بر پیامبر داخل در تشهد آخر نماز است دفاع می‌کند و بعد از بحث مفصلی که در این رابطه می‌کند و اشکالاتی که وارد و خود به آن پاسخ می‌دهد در نهایت اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند: آنچه بر ظن من غلبه دارد وجوب و جزئیت آن (سلام بر پیامبر) در تشهد آخر نماز است و برای قول

خویش به روایاتی از جمله روایتی که شیخ در تهذیب از ابی کهمس از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند استناد می‌کند که وی از آنحضرت سوال می‌کند: قال سالتہ اذا جلست للتشهد فقلت و انا جالس السلام عليك ايها النبي و رحمه الله و برکاته، انصراف هو؟ قال: لا ولكن اذا قلت السلام علينا و علی عبادالله الصالحين فهو انصراف؛ آیا وقتی من برای تشهد نشستم پس گفتم: السلام عليك ايها النبي و رحمه الله و برکاته، با این سلام از نماز خارج و منصرف شده ام؟ حضرت در پاسخ فرمودند: خیر بلکه وقتی می‌گویی: السلام علينا و علی عبادالله الصالحين، با این سلام از نماز خارج می‌شوی. فاضل مقداد می‌گوید این روایت ظهور دارد در اینکه سلام بر پیامبر از تشهد نماز محسوب می‌شود و اجماع محصل از جانب ما (امامیه) بر وجوب آن (سلام بر پیامبر در آخر نماز) است. همچنین روایت دیگری را نقل می‌کند که دلالت دارد بر اینکه سلام بر پیامبر جزء نماز می‌باشد. از حلی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: قال کما ذکرک الله و النبی فهو من الصلاه فان قلت السلام علينا و علی عباد الله الصالحين فقد انصرفت. هرگاه خدا و پیامبرش را یاد کنی پس آن از نماز به شمار می‌آید پس اگر گفتی سلام بر ما و بندگان شایسته خدا از نماز خارج خواهی شد. (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۳) نکته مهم و قابل توجه در این حدیث این عبارت امام علیه السلام است که می‌فرماید: کما ذکرک الله و النبی فهو من الصلوه. و این به منزله یک قاعده و کلید معرفتی است که یاد رسول خدا هم به مانند یاد خدا، ذکرالله محسوب می‌شود و ذکر رسول خدا از نماز به شمار می‌آید و هیچ منافاتی با آن ندارد همانطور که جواز بلکه وجوب یا لااقل استحباب سلام بر رسول خدا در نماز به وضوح این امر را نشان می‌دهد و الا در صورت منافات داشتن ذکر رسول خدا با ذکر خدا در نماز امر به آن یا جواز آن با اشکال مواجه است. و از آنجا که از نگاه معرفتی شیعه، ائمه معصومین نیز حکم رسول خدا را داشته و در احکام مانند ایشان هستند مگر آنکه در موردی خلاف آن ثابت شود بنابراین ذکر و توجه به ایشان نیز در نماز منافاتی با ذکر و توجه پروردگار نداشته و از نماز محسوب می‌گردد لذا در جامعه کبیره می‌خوانیم: من قصده توجه بکم، کسی که قصد خدا را دارد به شما توجه می‌کند. و امام باقر علیه السلام فرمود: ان ذکرنا من ذکرالله و ذکر عدونا من ذکر الشیطان^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۹۶)، از سوی دیگر ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: لا یزال المؤمن فی صلوه ما کان فی ذکر الله (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۹ و حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۷،

^۱ همچنین در روایات فریقین ذکر اهل بیت به منزله عبادت معرفی شده است مانند این حدیث مشهور: ذکر علی عبادہ (سیوطی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۱۵ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۲۰۲)

ص ۱۵۰) علاوه بر آنچه گذشت صریح روایات نیز سلام بر ائمه معصومین علیهم السلام را در نماز بر سلام به پیامبر ضمیمه نموده است مانند روایتی از کتاب من لایحضره الفقیه که می‌فرماید در تشهد رکعت آخر نماز چنین بگو: ... السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته السلام علی محمد بن عبدالله خاتم النبیین السلام علی الائمه الراشدين المهدیین السلام علی جمیع انبیاء الله و رسله و ملائکته ... (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۹)

استحباب شهادت ثلاثه در تشهد و ذکر تمام معصومین در آن

همانگونه که در قسمت قبل اشاره شد (سلام بر اهل بیت نیز مانند سلام بر پیامبر جائز بلکه مستحب است) در تشهد نماز نیز شهادت به ولایت امیرمومنان علیه السلام و اولاد معصومین ایشان بعد از شهادت به رسالت نبی اکرم بی اشکال است بلکه مستحب است و بر این مطلب ادله عام و خاص وارد شده است. به طور عام در روایاتی وارد شده که امام علیه السلام فرمود هرگاه شهادت بر یگانگی خدا و رسالت رسول خدا دادی و شهادتین گفتی پس باید شهادت به ولایت و امارت علی علیه السلام بدهی (و شهادت ثالثه را بگویی) امام صادق علیه السلام فرمود: فاذا قال احدکم لا اله الا الله محمد رسول الله فليقل علی امیرالمومنین (ولی الله) (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱۵۸) و همچنین به طور خاص طبق نقلی که مرحوم مستنبط از رساله فقه مجلسی نقل کرده ذکر کاملی که مستحب است در تشهد خوانده شود مشتمل بر شهادت بر وصایت و امامت امیرمومنان علیه السلام است. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام ذکر تشهد را اینگونه نقل می‌نماید: بسم الله و بالله و خیرالاسماء کلها لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعه و اشهد ان ربی نعم الرب و ان محمد نعم الرسول و ان علیا نعم الوسی و نعم الامام اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته الحمد لله رب العالمین (مستنبط، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۸۰). در تایید این مطلب در کافی شریف وارد شده که بکر بن حبیب از امام باقر علیه السلام پرسید در تشهد و قنوت چه بگویم؟ حضرت در پاسخ فرمودند: قل باحسن ما علمت فانه لو کان موقتا لهلک الناس (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۳۷) بهترین چیزی را که میدانی بگو زیرا اگر (ذکر آنها) محدود (به چیز خاصی) بود مردم هلاک میشدند. و روشن است بهترین چیزهایی که ما می‌دانیم و معتقدیم ولایت امیرمومنان علی علیه السلام است. لذا از فقهای معاصر آیت الله وحیدخراسانی در مساله ۹۲۸ رساله خود به طور مطلق چنین فتوا می‌دهد: اشهد ان علیا ولی الله جزء اذان و اقامه نیست ولی چون ولایت آن حضرت مکمل دین است شهادت به آن در هر حال و از جمله

بعد از اشهد ان محمد رسول الله از افضل قربات است. و آیت الله میرزا جواد تبریزی نیز در پاسخ به سوالی در مورد جواز ذکر شهادت ثالثه در اذان و تشهد نماز می فرماید: شهادت ثالثه بر ولایت امیرمومنان علی بن ابی طالب علیه السلام از شعائر شیعہ و پیروان مذهب اهل بیت است و نباید در اذان ترک شود زیرا شعار مذهب است و هیچ اشکالی هم در ذکر آن بعد از ذکر شهادتین در تشهد نمازهای مستحبی نمی باشد اما در نماز های واجب، این مقام بحث مفصلی می طلبد و احتیاط آن است که در تعقیبات آن ذکر گردد (تبریزی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۳۸). ضمن اینکه از برخی احادیث باب تشهد مانند حدیث مذکور استفاده می شود تشهد محدود به ذکر مخصوصی نیست و چه بسا به مطلق ذکر نیز بتوان اکتفا کرد. مانند صحیحہ زراره که از امام باقر علیه السلام می پرسد در تشهد دو رکعت اول چه ذکر می کند و آنحضرت می فرماید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له. و در پاسخ به شهادت بر یگانگی خدا اکتفا می کند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۹۶) و یا روایاتی که تنها اصل شهادتین را کافی دانسته یعنی اکتفا به عبارت (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله) و برخی فقها مطابق این روایات فتوا داده اند (کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۹۹) و صاحب شرایع نیز در مورد شهادت دوم عبارت (اشهد ان محمد رسول الله) را کافی دانسته (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۷۸) یا روایاتی که اکتفا به الحمدالله را در تشهد کافی دانسته اند. اذا جلس الرجل للتشهد فحمدالله اجزاه (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۹۹) و یا روایاتی که می گوید اگر شخصی تشهد نماز را فراموش کرده بود و بعد به یاد آورد که فقط در تشهد بسم الله را گفته است همان کفایت می کند اما اگر یادش نیاید که چیزی از ذکر تشهد را گفته باید نماز را اعاده کند. به نظر میرسد توجیهاتی هم که در عدم قبول مضمون این روایات با وجود صحیحہ یا معتبره بودن برخی از آنها شده جز اعراض اصحاب از آنها و یا تسالم ایشان به عدم کفایت این اذکار نباشد که ضعف آنها روشن و قانع کننده نیست مگر جهت احتیاط بنابر روایاتی که کمترین مقدار ذکر تشهد را شهادتین دانسته است. و قابل تذکر است که ادله وجوب صلوات در نماز مستقل از این بحث است مانند روایت صحیحہ ابی بصیر و زراره از امام صادق علیه السلام: ان الصلاه علی النبی من تمام الصلاه اذا ترکها معتمدا فلاصلوه له (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۴۰۷) و از طریق مخالفین حدیثی که صاحب صواعق از پیامبر نقل می کند که فرمود: من صلی صلاه و لم یصل فیها علی و علی اهل بیتی لم تقبل منه (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۹) شوکانی از عائشه نقل می کند که پیامبر فرمود: لا تقبل الصلاه الا بطهور و بالصلاه علی (شوکانی، ۲۰۰۴م، ج ۲، ص ۲۹۶)

بنابر آنچه گذشت - از جمله روایاتی که مشتمل بر اذکار مستحبی در تشهد است و از جمله آن اذکار شهادت به ولایت امیرمومنان علیه السلام است - عده‌ی زیادی از فقها به استحباب شهادت ثلاثه در تشهد نماز و به استحباب سلام بر اهل بیت معصومین در سلام نماز فتوا داده‌اند. از جمله صاحب حدائق می‌فرماید: مستحب است در تشهد نماز گفته شود: اشهد انک نعم الرب و ان محمداً نعم الرسول و ان علی بن ابی طالب نعم الموالی. و در سلام بگوید: السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته السلام علیک و علی اهل بیتک الطاهرین السلام علینا و علی عبادالله الصالحین (بحرانی، ۱۴۳۲ق، ج ۸، ص ۴۵۱).

فاضل نراقی صاحب مستندالشیعه نیز می‌فرماید: تشهد کامل این است که متن موثقه ابی بصیر یا متن فقه الرضا را بخواند و آنگاه متن فقه الرضا را چنین نقل می‌کند: اشهد انک نعم الرب و ان محمد نعم الرسول و ان علی بن ابی طالب نعم الولی و ان الجنة حق و النار حق و الموت حق و البعث حق و ان الساعه آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور. و در سلام بگوید: السلام علیک ایها النبی و رحمه و برکاته السلام علیک و علی اهل بیتک الطاهرین السلام علینا و علی عبادالله الصالحین (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۳۴).

نکته‌ی قابل توجه دیگر در عبارت سلام منقول صاحب حدائق و فاضل نراقی این است که همانگونه که در تشهد، صلوات بر آل پیامبر، بر نام پیامبر ضمیمه شده است در سلام نیز سلام بر آل پیامبر بر پیامبر ضمیمه شده است و این مطلب مطابقت با کتاب و سنت دارد. بهبودی در باب نماز کتاب گزیده کافی می‌گوید: به فرموده‌ی آیه‌ی کریمه‌ی یا ایهاالذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما (احزاب، ۵۶) هرگاه نام رسول خدا به میان آید صلوات و سلام بر آن حضرت لازم می‌شود. لذا در تشهد نماز که نام رسول خدا را می‌بریم باید بر آن سرور صلوات و سلام بفرستیم. در نماز دو رکعتی این صلوات و سلام یکجا ادا می‌شود و نماز خاتمه میابد اما در نمازهای دیگر سلام بر رسول خدا به تأخیر می‌افتد تا رکعات بعدی ادا شود و بعد از تشهد آخر بر رسول خدا سلام بگویند و نماز را خاتمه دهند. بر اساس کتاب و سنت صلوات و سلام به این صورت ادا می‌شود: اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم و رحمه الله و برکاته. یعنی همانطور که در ادای صلوات، صلوات بر خاندان رسول هم ضمیمه می‌شود در ادای سلام هم باید به خطاب جمعی بگوییم: السلام علیکم و رحمه الله و برکاته. تا خاندان رسول خدا را نیز شامل شود. اما اهل سنت در موقع صلوات می‌گویند اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و خاتم رسلک. در نتیجه صلوات بر خاندان رسول خدا حذف شده و در موقع سلام می‌گویند: السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته. و در نتیجه سلام بر خاندان رسول خدا نیز حذف شده است. این

صلوات و سلام از روزی شایع شد که خواستند نام آل محمد را از مهمترین مراسم عبادی که روزی چند نوبت تکرار می شود حذف کنند و به همین منظور عبدالله بن مسعود بدعتی نو آورد و در اثنای تشهد خود می گفت: (السلام علینا و علی عبادالله الصالحین) تا خود و سایرین را به جای خاندان رسول خدا بنشانند. (السلام علیک ایها النبی و رحمہ الله و برکاتہ) که یک سلام اختصاصی است میتواند در خاتمه نماز ادا شود زیرا از کتاب و سنت مایه میگیرد منتها کافی نیست. ولی (السلام علینا و علی عبادالله الصالحین) در هر کجای نماز واقع شود همانجا نماز را قطع می کند زیرا سلام دادن به سایر افراد بشر مجوز شرعی ندارد و تکبیره الاحرام نماز را می شکند. (بهبودی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۰) مقصود بهبودی از سلامی که ابن مسعود به نماز افزود و با آن نماز باطل می شود حدیثی در کتاب الفقیه است که در آن صدوق از امام باقر علیه السلام نقل می کند: شیطان یفسد الناس بهما صلاتهم قول الرجل تبارک اسمک و تعالی جدک و انما هو شیء قالته الجن بجهالة فحکی الله عنهم و قول الرجل السلام علینا و علی عبادالله الصالحین (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۶) دو چیز است که موجب می شود شخص با آن نمازش را باطل کند یکی اینکه بگوید خدایا بخت تو بلند است که این کلام را جنیان از روی جهالت در مورد خدا می گفتند و خدا در سوره جن همین عبارت را از آنها حکایت نموده است. و دیگری گفتن عبارت (السلام علینا و عبادالله الصالحین) در نماز است. کلینی نیز در کافی از امام صادق علیه السلام نقل می کند ابن مسعود با گفتن این دو جمله نماز مردم را باطل کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۳۸). لذا طبق روایت صدوق از امام صادق علیه السلام با گفتن این ذکر انصراف از نماز حاصل می شود. کل ما ذکرک الله به و النبی فهو من الصلوه و ان قلت السلام علینا و علی عبادالله الصالحین فقد انصرفت (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۰۱) هر چه از ذکر خدا و رسول در نماز بگویی از نماز محسوب می گردد و اگر بگویی (السلام علینا و علی عبادالله الصالحین) از نماز خارج شده ای. لذا در عبارات سلام های رسیده در نماز این سلام به عنوان آخرین سلام جهت خروج نماز قرار داده شده است همچنین میتوان با ذکر (السلام علیکم) که استحباب اضافه کردن (و رحمہ الله و برکاتہ) را نیز مانند سایر سلام ها دارد از نماز خارج شد. وجه مشترک این دو سلامی که با آن نماز گزار از نماز خارج می گردد سلام دادن و توجه در آنها به غیر رسول خدا و اهل بیت طاهرین ایشان است که موجب انصراف از نماز و ختم آن می گردد. اما همانطور که بهبودی اشاره می کند شیوه تشهد اهل تسنن بر اثر کلام ابن مسعود شکل گرفت و امروز نیز همان طریق استوار مانده است. ابن قدامه مقدسی حنبلی ذکر تشهد اهل تسنن را اینگونه بیان می کند: و یشهد فیقول: التحیات لله و الصوات و الطیبات، السلام علیک ایها النبی و

رحمه الله و برکاته السلام علينا و علی عبادالله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسوله. آنگاه اضافه می‌کند: این همان تشهدی است که پیامبر به ابن مسعود آموخته است و این تشهد مختار امام ما (احمد بن حنبل) است و اکثر اهل علم از اصحاب پیامبر و تابعین بعد از ایشان بر آن بودند و ترمذی و ثوری و اسحاق و ابو ثور و اصحاب رای و بسیاری از اهل مشرق نیز بر همین قول‌اند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۸۴). قابل ذکر است که این تشهد غیر از سلام نماز نزد اهل تسنن است و در تمام رکعات زوج خوانده می‌شود و اختصاصی به رکعت آخر نماز ندارد با اینکه مشتمل بر سلام است آنهم سلام بر غیر پیامبر و قبل از شهادتین! درحالیکه پیامبر اکرم درباره آغاز و انجام نماز فرمود: تحریمها التکبیر و تحلیلها التسلیم، تحریم (شروع) نماز با تکبیر است و تحلیل (پایان) آن با سلام است. بنابراین اگر نمازگزار قبل از تشهد سلام دهد از نماز خارج شده درحالیکه هنوز تشهد نخوانده است و این کار موجب بطلان نماز وی خواهد شد (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۷).

این اعتماد به عبارت شهادت ابن مسعود و نقل وی درحالی است که بنابر نقل منابع اهل تسنن ابن مسعود از جانب خود در اذکار تشهد اجتهادات دیگری نیز داشته است. از جمله در مورد تغییر سلام به پیامبر در نماز به صورت سلام بر شخص غائب در زمان ممات پیامبر بر خلاف سلام با ضمیر مخاطب در حیات پیامبر. از آنجا که لازمه مورد خطاب قرار دادن پیامبر در نماز، اعتقاد به زنده بودن پیامبر و شنیدن صدای سلام دهنده در نماز توسط آنحضرت است و لازمه دیگرش عدم منافات توجه به پیامبر در نماز با توجه به خدا است و این لوازم با مبانی فکری وهابیت در تضاد بوده و قابل حل نمی‌باشد این مساله از هیات فتوای سلفی در عربستان سعودی سوال شده است و جالب اینجاست که این هیات با وجود تفکرات وهابی سخن ابن مسعود را در این زمینه مردود و اجتهاد شخصی او دانسته و حکم به لزوم سلام به پیامبر به صیغه مخاطب نموده‌اند. صورت استفتاء انجام شده از این قرار است: آیا در تشهد انسان باید بگوید (السلام علی النبی) یا باید بگوید (السلام علیک ایها النبی)؟ زیرا ابن مسعود گفته ما قبل از وفات پیامبر می‌گفتیم (السلام علیک ایها النبی) و بعد از موت آن حضرت می‌گفتیم (السلام علی النبی). متن پاسخ هیات افتاء در فتوای شماره ۸۵۷۱ از این قرار است: الصحيح ان يقول المصلی فی التشهد السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته، لان هذا هو الثابت فی الاحادیث و اما ما روی عن ابن مسعود رضی الله عنه فی ذلک ان صح عنه فهو اجتهاد من فاعله لا یعارض به الاحادیث الثابته و لو کان الحکم یختلف بعد وفاته عنه فی حیاته لیینه لهم. (الدوبش، بی تا، ج ۷، ص ۱۰). صحیح در تشهد این است که بگوید: (السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته) زیرا این

عبارت در احادیث ثابت شده است و اما آنچه از ابن مسعود نقل شده است اگر صحیح باشد اجتهادی از جانب خود او بوده و نمیتواند با احادیث ثابت شده معارضه نماید و اگر واقعا حکم سلام دادن بر پیامبر بعد از وفات ایشان با زمان حیات ایشان اختلاف داشت لازم بود که آنحضرت آن را برای اصحاب بیان میفرمود (و از آنجا که چنین بیانی از ایشان نرسیده پس تفاوتی در ذکر تشهد پیامبر در زمان حیات و ممات ایشان پذیرفته نیست). بنابراین صیغه تشهد رسیده از ابن مسعود در تشهد مورد اعتماد نبوده و در امر مهمی چون نماز نمیتوان با آن اطمینان حاصل نمود.

جواز سلام و استغاثه به معصوم در سجده

شهید در بیان واجبات سجده سهو میفرماید یکی از این دو ذکر باید در دو سجده سهو قرائت شود: بسم الله و بالله و صل الله علی محمد و آل محمد و یا: بسم الله و بالله و السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته (امینی و آیتی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۴). ذکر نخست مشتمل بر صلوات بر محمد و آل محمد و ذکر اخیر مشتمل بر سلام بر نبی مکرم است. بنابراین همانطور که سلام در نماز بر پیامبر اکرم تشریع شده سلام در سجده بر پیامبر نیز تشریع شده و مشروع می باشد.

از موارد ماثور دیگر که حکایت از مشروعیت توجه به معصوم در حال سجود می کند نماز استغاثه به حضرت زهرا علیها السلام می باشد. صاحب بلدالامین کیفیت این نماز را که مجلسی نیز آن را به نقل از مفضل از امام صادق علیه السلام نقل نموده چنین بیان می کند. هرگاه حاجتی در پیشگاه خدا داشتی و به تنگنا آمده بودی دو رکعت نماز بگذار وقتی سلام دادی سه بار تکبیر بگو و سپس تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بگو و آنگاه به سجده برو و در سجده صد مرتبه بگو یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی و سپس جانب راست صورت را بر زمین بگذار و همین ذکر را همین تعداد بگو و سپس به سجده برو و این کار را انجام بده و سپس جانب چپ صورت را بر زمین بگذار و همان اذکار را بگو و سپس به سجده برو این بار صد ده مرتبه آن ذکر را بگو و حاجت خود را ذکر کن که خدا آن را برآورده می سازد (کفعمی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۵۹ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۳۰).

ممکن است در بداهت برای برخی اذهان توجه و توسل به غیر خدا در سجده با اشکال مواجه باشد لذا این موضوع را قدری توضیح می دهیم. اولاً باید توجه کرد اگرچه در این سجده به معصوم توجه می شود اما سجده برای خدا انجام می شود بنابراین اشکالی در آن نیست. حکمت توجه و استغاثه کردن به حجت خدا در حال سجده این است که طبق روایات فریقین حال سجده

نزدیک‌ترین حالات انسان به خداست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۸۳ و مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵۰) بنابراین بهتر است که در این حال که از نزدیک‌ترین حالات بنده به خداست عمل عبادی وی یعنی توسل صورت پذیرد تا بیشتر مورد توجه پروردگار قرار گیرد. ثانیاً همانطور که در سطور پیشین اشاره شد بین توجه به معصوم یعنی حجت خدا و توجه به خدا دوگانگی و منافاتی وجود ندارد و توجه به ایشان نیز توجه به خدا محسوب می‌شود زیرا که خدای متعال حکم حجتش را حکم خود دانسته چنانکه در قرآن کریم بیعت با رسولش را به منزله بیعت با خودش معرفی نموده (ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله (فتح، ۱۰) و اطاعت از رسولش را اطاعت از خود دانسته است. من یطع الرسول فقد اطاع الله (نساء، ۸۰) البته که ما ایشان را خدا نمی‌دانیم و اعتقاد به اینکه ایشان مخلوق خدا نیستند را کفر می‌دانیم اما آنها را از خدا جدا هم نمی‌دانیم بلکه وسیله توجه به خدا و اسماء حسنی الهی می‌دانیم که خدا با ایشان خوانده می‌شود و وجه خدا می‌دانیم که با آنها به خدا توجه می‌شود. ضمن اینکه باید توجه نمود اولاً همانطور که اشاره شد در اینجا برای معصوم سجده نشده است بلکه در حال سجده به معصوم توجه شده است ثانیاً حتی اگر فرض را بر این قرار دهیم که معصوم مسجود واقع شده باید توجه نمود که بین مسجودله (آنچه برای او سجده می‌شود) و مسجودالیه (آنچه به سوی او سجده می‌شود) تفاوت است همانطور که به سوی کعبه سجده می‌شود اما برای خدا و در سجده به سوی کعبه، خدا مسجودله و کعبه مسجودالیه است. امام نیز به منزله کعبه است. قال رسول الله: مثل الامام مثل الکعبه یوتی و لایاتی (بحار، ۱۴۰۳، ج ۳۶، ص ۳۵۳) قال رسول الله مثل علی فیکم (او فی هذه الامه) کمثل الکعبه المستوره النظر الیها عباد و الحج الیها فریضه (ابن مغزلی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۷). و ثالثاً حتی اگر معصوم مسجودله واقع شود و در برابر وی سجده شده باشد باید توجه نمود که چنین سجده‌ای در صورتی موجب تفسیق یا تکفیر است که به قصد عبودیت و پرستش باشد نه تعظیم و تکریم. اگرچه این مطلب صحیح است که سجده مخصوص خداست و برای دیگری جایز نیست اما مقصود از سجده‌ای که بر غیر خدا جایز نیست سجده‌ای است که به قصد عبودیت و پرستش باشد نه صرف تعظیم و تکریم و الا سجده ملائکه بر آدم نیز باید محکوم به شرک یا فسق باشد به این توضیح که در واقع آنچه شرک است و ممنوع، عبادت غیر خداست و مقصود از عبادت تنها نهایت خضوع و خشوع نیست زیرا که خضوع و خشوع در برابر دیگران در بالاترین مراتب آنهم نسبت به غیر خدا مجوز داده شده بلکه در مواردی بدان امر شده است مانند خضوع و خشوع در برابر والدین. و قضی ربک الا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احسانا و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه (اسراء، ۲۳ و ۲۴) و پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی

کنید و برای هر دو از روی مهر و محبت بال فروتنی فرود آوردید. در واقع عبادت از دو رکن تشکیل شده است یکی نهایت خضوع و خشوع و دیگری قصد پرستش. وقتی خضوع و خشوع عبادت محسوب می‌گردد که به قصد تقرب نسبت به کسی انجام شود که وی را معبود می‌دانیم. این معنایی است که متکلمین و فقها امامیه از عبادت قائلند و این معنا فراتر از معنای لغوی است که صرفاً به نهایت خضوع و خشوع توجه دارد. لذا شیخ جعفر سبحانی در تعریف عبادت می‌گوید: عبادت خضوع و فروتنی در برابر کسی با اعتقاد به الوهیت، ربوبیت یا خدایی دانستن او است (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۴۳۶-۴۴۳). دیگران نیز مانند مرتضی مطهری تقریری نزدیک به همین بیان را در تعریف عبادت ارائه داده‌اند و قائلند به اینکه مفهوم اصلی عبادت خضوع و خشوع است اما نه هر خضوع و خشوعی بلکه خضوعی و خشوعی که همراه با نوعی تقدیس باشد (آنهم نه هر تقدیسی مانند تقدس نسبت به ملائکه و معصوم بلکه) تقدیسی که جنبه الوهیت و ربوبیت داشته باشد یعنی خضوعی که با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت معبود انجام شود اعم از اینکه خدای حقیقی باشد یا پنداری یا رب مطلق باشد یا رب نوع و ... (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۲۰۵)

صاحب تفسیر المیزان ذیل آیات مربوط به سجده ملائکه بر آدم درباره عدم منع عقلی و شرعی ذاتی سجده بر غیر خدا چنین توضیح می‌دهد: دلالت سجده از هر عمل دیگری بر عزت مولویت و ذلت عبودیت روشن تر است زیرا در سجده بنده به خاک می‌افتد و روی خود را به خاک می‌گذارد اما سجده عبادت ذاتی نیست بلکه قصد عبادت لازم دارد پس اگر در سجده‌ای مانعی تصور شود ناگزیر از جهت نهی شرعی یا عقلی خواهد بود و آنچه در شرع و یا عقل ممنوع است این است که انسان با سجده‌ی خود برای غیر خدا بخواهد برای آن غیر اثبات ربوبیت کند اما اگر منظور از سجده صرف تحیت و یا احترام او باشد بدون اینکه ربوبیت برای او قائل باشد بلکه صرفاً منظور از انجام یک نحو تعارف و تحیت باشد و بس در اینصورت نه دلیل شرعی بر حرمت چنین سجده‌ای وجود دارد و نه عقلی..... ایشان در ادامه بعد از اینکه می‌فرماید البته ذوق مردم متدین اقتضا می‌کند که آن را به خدا اختصاص دهد اضافه می‌کند لکن چنین نیست که هر عملی را که به منظور اظهار اخلاص درباره‌ی خدا می‌آوریم، آوردن آن عمل درباره‌ی غیر خدا ممنوع باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۳) بنابراین سجده طاعت (به دستور خدا) یا سجده تحیت و تکریم و تعظیم بدون قصد عبادت مسجود، فی نفسه اشکال نخواهد داشت.

از بهترین شواهد بر این مدعا آیات کریمه قرآن در ارتباط با جریان سجود والدین و برادران یوسف بر یوسف پیامبر است. در ذیل آیه ۴ سوره یوسف (و اذ قال یوسف لابیہ یا ابت انی رایت احد عشر کوکبا و الشمس و القمر لی ساجدین؛ و آن هنگام که یوسف به پدرش گفت پدرم من

در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کردند). تفاسیر روایی فریقین طبق روایات، تاویل ماه را پدر و خورشید را مادر (یا به قول دقیق تر خاله) یوسف و ستارگان یازده گانه را برادران وی دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۹۱ و قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳۹). چنانکه ظاهر آیه نیز همین را نشان می‌دهد و ظاهر آیه ۱۰۰ این سوره نیز آن را تایید می‌کند (و رفع ابویه علی العرش و خرواً له سجدا و قال یا ابت هذا تاویل رویائی من قبل قد جعلها ربی حقاً، و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد و همه آنها برای او به سجده افتادند و یوسف گفت ای پدر این تعبیر خواب پیشین من است که پروردگارم آن را محقق ساخت). آنچه قابل توجه است و اهمیت دارد اینکه اولاً طبق ظاهر آیه، ضمیر له در عبارات (لی ساجدین، و خرواً له سجدا) به یوسف بر می‌گردد و لذا مسجود در این آیه یوسف می‌باشد و ثانیاً از افراد سجده کننده بر یوسف پدر او یعنی یکی از پیامبران بزرگ الهی بوده و بنابر قواعد اصولی و کلامی و تفسیری، انبیا معصوم بوده و معصیت نمی‌کنند و خدای متعال عمل ناروا را به پیامبرانش نسبت نمی‌دهد و وقتی عملی را نقل نموده و ذمی هم ننموده به منزله تایید است لذا بنابر قول اصولیین که ظواهر آیات قرآن کریم را حجت می‌دانند این عمل مشروع محسوب می‌گردد و اصل هم بر بقای صحت این حکم در شریعت اسلام است مگر آنکه خلاف آن ثابت گردد بنابراین این آیه به وضوح دلالت می‌کند بر این که سجده بر حجت‌های الهی منعی ندارد.

شیخ طوسی ضمن پذیرش انجام شدن سجده برای یوسف این سجده را سجده تحیت می‌داند که نوعی سجده بوده که در برابر پادشاهان انجام می‌شده است.. (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۹۸). مکارم شیرازی نیز اصل مشروعیت این سجده را تایید می‌کند و می‌گوید: اصل حکایت قرآن از این سجده جواز یا مباح بودن آن را می‌رساند زیرا قرآن کریم امر ممنوع را به انبیاء استناد نمی‌دهد در صورتی که این عمل ممنوع بود قرآن به عنوان یک عمل شایسته یا لااقل مجاز از آن یاد نمی‌کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۸۲). برخی تفاسیر مانند اطیب البیان مدعی شده‌اند سجده‌ی تعظیم و احترام نسبت به غیر خدا مانند سجده به پادشاهان و سلاطین و انبیاء و بزرگان دیگر تابع امر و نهی خداست و در شریعت ابراهیم و انبیاء بنی اسرائیل این امر جایز بلکه ممدوح بوده است لذا احتیاج به تاویلات و تصرفات برخی از مفسرین نیست اما در شریعت اسلام از آن نهی شده است گرچه مستلزم شرک نیست (طیب، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۸۱). صدر سخن ایشان صحیح است زیرا جواز این امر خلاف عقل نیست و همانطور که عقل تعظیم غیر خدا به غیر رکوع و سجود را جایز می‌داند تعظیم تا حد آن دو را نیز جایز می‌شمرد (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۳). ولی ذیل سخن ایشان مبنی بر اینکه در شریعت اسلام این امر منع شده

است دلیل روشنی ندارد. آری اگر تکریم و تعظیم غیر خدا به قصد عبادت انجام شود ولو در حد رکوع و سجود هم نباشد بلکه در کمترین مقدار هم باشد طبق شریعت اسلام بلکه تمام شرایع الهی حرام است اما اگر به چنین قصدی نباشد نه در شریعت اسلام نه هیچ شریعت دیگری ممنوع نیست. سجده بر غیر خدا به هیچ عنوان شرک نیست چون عمل شرک آلودی که مخالف توحید ولو توحید افعالی باشد استثناء بردار نیست و چنین نیست که در شریعتی ولو برخی مراتب شرک مجاز بوده اما در شرع اسلام ممنوع شده باشد. حرمت سجده بر غیر خدا نیز دلیل میخواهد. آری سجده به غیر انبیاء و اوصیاء که حقایق عینیه اسماء و صفات الهی هستند جایز نیست اما بحث ما در خصوص آیات عظمی و کلمات تامه الهی است که آیه و مظهر تامه پروردگارند و سخن در مورد وجه اللہی است که مردم برای ارتباط با خدا باید به ایشان رو نمایند. صاحب تفسیر المیزان تفسیری قریب به این معنا را در ذیل این آیه نموده است و از آیهی الهی بودن یوسف جهت توجیه سجده به او بهره برده است. کلام ایشان در تفسیر آیه ۱۰۰ سوره یوسف از این قرار است: ضمیری که در جمله (و خروا له سجدا) هست بطوریکه از سیاق برمی آید به یوسف برمی گردد و خلاصه مسجودله او بوده و اینکه بعضی گفته اند ضمیر به خدای سبحان برمی گردد چون سجده جز برای خدا صحیح نیست تفسیر بی دلیلی است و از ناحیه لفظ هیچ دلیلی بر آن نیست. و نظیر این حرف در قرآن کریم در داستان آدم و فرشتگان آمده است آنجا که فرموده: و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس (طه، ۱۱۶) باید دانست که این سجده برای عبادت یوسف نبوده بدلیل اینکه در میان سجده کنندگان در داستان یوسف شخصی بوده که در توحید مخلص بوده و چیزی را شریک خدا نمیگرفته و او یعقوب است و قطعا جز این منظوری نداشتند که یوسف را آیتی از آیات خدا دانسته، او را قبله در سجده و عبادت خود گرفتند همچنانکه ما خدا را عبادت میکنیم و کعبه را قبله خود میگیریم و نماز و عبادت را بدان سو میگذاریم پس با کعبه خدا عبادت می شود نه کعبه و معلوم است که آیه خدا از آن نظر که آیه و نشانه است خودش اصلا نفسیت و استقلال ندارد پس اگر سجده شود جز صاحب نشانه یعنی خدا عبادت نشده است. از اینجا بخوبی معلوم می شود آنچه که در توجیه این آیه گفته اند صحیح نیست از قبیل اینکه در آن روز تحیت مردم سجده بود آنچنان که در اسلام، سلام است و یا اینکه گفته اند رسم آن روز در تعظیم بزرگان سجده بوده و هنوز حکم حرمت و نهی از سجده برای غیر خدا نیامده بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۴۶-۲۴۸).

در این دیدگاه، علامه میان مسجود و معبود تفاوت قائل است هر چند یوسف و کعبه این دو در ظاهر مسجود هستند ولی معبود نبوده و فقط به اعتبار اینکه آیات الهی هستند شایستگی این

را یافته‌اند که نشانگری برای مسجود راستین و معبود واقعی باشند. اما بر این دیدگاه نقدهایی وارد شده است از جمله‌ی این انتقادات امکان تعمیم این دیدگاه است. چون صرف ادعای آیه الهی بودن برای تجویز سجود قابل تعمیم به سایر آیات الهی نیز خواهد بود. درحالیکه تعمیم آن به غیر منصوص نیازمند دلیل شرعی است و در نصوص قرآنی و روایی چنین دلیلی وجود ندارد (راد، ۱۳۹۸، ص ۱۶-۱۷). بنابراین صرف آیه الهی بودم مجوز سجود نمی آورد.

به نظر می‌رسد این اشکال وارد است و تعبیر صاحب المیزان و مسیری که برای توضیح آیه برگزیده دقیق نبوده و کامل نیست چون وجه جواز سجده به یوسف را آیت خدا بودن او دانستن، با اشکالاتی مواجه می‌باشد از جمله اینکه لازمه سخن ایشان تجویز سجده به همه خلق می‌باشد به این دلیل که هر چیزی در حد خود آیه پروردگار است بنابراین باید تفسیری ارائه می‌فرمود که دایره آن تنها محدود به حجت‌های الهی میشد همانگونه که قرآن کریم این امر را تنها درباره آدم و یوسف ذکر فرموده و تعمیم آن به بیش از حجج الهی نیاز به دلیل دارد. مگر اینکه مقصود از آیه در نزد ایشان منحصر در آیات عظمای الهی باشد که در این صورت وقتی مسجود شدن یوسف مجاز باشد به طریق اولی مسجود شدن اهل بیت مجاز خواهد بود امیرمومنان علیه السلام فرمود: ما لله عز و جل آیه هی اکبر منی و لا لله من نبا اعظم منی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰۷). در روایات فریقین از اهل بیت تعبیر به باب حطه بنی اسرائیل شده است (ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۳۷۲) همانگونه که قرآن نقل می‌فرماید بنی اسرائیل جهت آمرزش موظف بودند با حالت سجده از باب حطه وارد شهر شوند تا خدا آنها را بیامرزد و این سجده آنها به سبب شکر نعمت پروردگار و دوری از کفران وی بود. اهل بیت در امت اسلام نیز به منزله باب حطه بنی اسرائیل هستند که راه غفران الهی برای مردم و نجات آنها از کفر، رفتن از طریق ایشان با حال سجده و ورود از درگاه ایشان در نهایت خضوع و خشوع به سوی پروردگار است. عن ابن عباس: علی ابن ابی طالب باب حطه من دخل منه کان مومنا و من خرج منه کان کافرا (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۶۰۳)

اما تعبیر دقیق تری که میتوان در تفسیر آیه ۱۰۰ سوره یوسف ارائه نمود این است که یوسف حجت خدا و وجه الله و ولی الله زمان خویش بود و در هر عصری چنین کسی خلیفه خدا در زمین است و احکام الهی بر وی منطبق می‌گردد به این معنا که حکم وی در جمیع امور حکم خداست مثل اینکه اطاعت او اطاعت خدا و معصیت او معصیت خدا و محبت او محبت خدا و دشمنی با او دشمنی با خدا و زیارت او زیارت خدا و توجه به او توجه به خداست و ذکر او ذکر خداست و به استثناء پرستش که مخصوص خداست و این جایگاه اختصاص به معصومین دارد

و قابل تسری به دیگران نیست و در هر عصری در انحصار خلیفه خدا در روی زمین است و بس. بنابراین تعظیم و تکریم حجت و خلیفه خدا به منزله تعظیم و تکریم خدا بوده و عبادت محسوب می‌گردد. با این بیان، روشن می‌گردد ماهیت سجده بر یوسف، سجده بر خلیفه و حجت خدا جهت تکریم و بزرگداشت - نه پرستش - او بوده و تکریم و تعظیم خلیفه و حجت خدا نیز، تکریم و تعظیم خدای متعال بوده و نوعی عبادت محسوب شده و با آن منافاتی ندارد.^۱ از آنچه گذشت روشن می‌شود سجده در داستان سوره یوسف اگرچه در ظاهر برای تعظیم یوسف بود، اما در واقع با این سجده خدا عبادت و ستایش شد و به عبارت دیگر با تعظیم یوسف خدا شکرگزاری شده است (همانگونه که انسان با انجام اقسام طاعات الهی در واقع خدا را شکرگزاری کرده است و شکرگزاری الهی تنها به صورت زبانی نیست) پس بین تعظیم حجت خدا و شکرالهی قابل جمع است بلکه این دو عین هم هستند و تعظیم و اکرام حجت خدا عین عبادت خداست لذا در حدیثی امام باقر علیه السلام ماهیت سجود به یوسف را جمع بین این دو امر تفسیر نموده و فرمودند: سجدوا له اعظاما و شکرا لله (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۹).

مقدم بودن اجابت فرمان معصوم بر نماز حتی در اثناء نماز و بیشتر بودن حرمت معصوم از نماز

امام معصوم علیه السلام به منزله لسان الله می‌باشد. شیخ طوسی یکی از القاب امیرمومنان علیه السلام را در ضمن زیارتشان چنین نقل می‌کند: لسانک المعبر عنک فی خلک (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۴۹) زبان تعبیر کننده از جانب تو در میان خلقت. این ویژگی اختصاص به امیرمومنان علیه السلام نداشته بلکه در مورد سایر ائمه معصومین نیز به کار رفته است از جمله امام زمان علیه السلام. در دعایی که شیخ طوسی از امام رضا علیه السلام درباره امام زمان علیه السلام نقل می‌کند این تعبیر آمده است: و لسانک المعبر عنک الناطق بحکمک: زبان تو که از جانب تو تعبیر می‌کند (و) گویای حکم تو (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۰۹) بنابراین کلام و امر معصوم به منزله کلام و امر خدا بوده و بر هر امر دیگری مقدم می‌باشد.

^۱ با توجه به مطالب ذکر شده روشن می‌گردد اینکه در برخی عبارات دعای بعد از نماز زیارات معصومین وارد شده که نماز و رکوع و سجود تنها برای خداست مقصود از رکوع و سجود، یا رکوع و سجود به قصد پرستش است یا به قرینه اینکه بعد از نماز زیارت ذکر شده رکوع و سجود در نماز است ولو اینکه به قصد عبادت هم نباشد نه رکوع و سجود به غیر قصد پرستشی که در غیر نماز انجام شده است.

لذا صاحب فقه القرآن نقل می‌کند: ان رسول الله صل الله علیه و آله دعا اباسعید الخدری و هو فی الصلاه فلم یجبه فویخه و قال الم تسمع قول الله، یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم (انفال، ۲۴) (قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۲۱) پیامبر خدا ابوسعید خدری را صدا کردند درحالیکه وی در نماز بود پس رسول خدا را اجابت نکرد لذا رسول خدا او را توبیخ نمود و فرمود مگر این آیه را نشنیده‌ای؟ ای مومنین وقتی خدا و رسولش شما را فرامی‌خوانند آنها را اجابت نمایید.

از جمله مویدات دیگر این حکم، مساله‌ای است که ابن عابدین از ائمه فقهی حنفی در حاشیه خود معروف به ردالمحتار نقل می‌کند که آیا اگر بعد از اینکه خورشید غروب کرده باشد مجدد بازگردد وقت نماز نیز بازمی‌گردد؟! آنگاه پاسخ می‌دهد آری صاحب کتاب النهر در این باره بحث مفصلی نموده و گفته شافعیه معتقدند وقت نماز برمی‌گردد و استناد نموده‌اند به اینکه رسول خدا صل الله علیه و آله سر بر دامن علی علیه السلام خوابیده بود و وقتی از خواب بیدار شد متذکر شد که نماز عصر علی علیه السلام فوت شده است لذا دعا کرد پروردگارا علی در حال طاعت تو و طاعت رسول تو بود پس خورشید را برای او برگردان تا نماز عصرش را بخواند و خدای متعال نیز دعای او را اجابت می‌نماید (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۵۱) استناد فقهی شافعی در این حکم به جریان متواتر رد الشمس است که از معجزات مهم نبی مکرم اسلام و کرامات وصی ایشان علی ابن ابی طالب است. علامه امینی در الغدیر نام بیش از چهل نفر از محدثان و مشاهیر اهل تسنن را که این حدیث را نقل کرده‌اند ذکر می‌نماید حدیثی که برخی از طرق آن صحیح و برخی حسن می‌باشد و برخی عالمان اهل تسنن در تایید و اثبات این حدیث، کتاب مستقی نگاشته‌اند مانند جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱) که رساله‌ای با عنوان (کشف اللبس عن حدیث رد الشمس) تالیف نموده است. و این جریان از چنان شهرت و قطعیتی بر خوردار بوده که امیرمومنان علیه السلام از جمله مواردی که در روز شورا در برابر مردم با آن با اصحاب شورا احتجاج می‌کند همین موضوع است و می‌فرماید: انشدکم الله افیکم احد ردت علیه الشمس بعد غروبها حتی صلی العصر غیری؟ (امینی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۶۵-۱۸۳) اصل این جریان قابل تردید نیست و قبل از اسلام نیز برای سلیمان نبی و یوشع بن نون وصی موسی رخ داده بود چنانکه قرآن کریم به این موضوع درباره سلیمان اشاره نموده و می‌فرماید: اذ عرض علیه بالعشی الصافات الجیاد فقال انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت بالحجاب ردوها علی فطفق مسحاً بالسوق و الاعناق، به خاطر آور هنگامی را که عصرگاهان اسبان نیک را بر او (سلیمان) عرضه کردند پس گفت از شدت علاقه به این کار خیر (سان دیدن از اسبان برای جهاد) از نماز

خود باز ماندم تا خورشید غروب نمود پس (به ملائکہ) گفت آفتاب را برایم برگردانید (تا نمازم را در وقتش بخوانم) و شروع نمود به مسح نمودن سر و گردن (جهت وضو) (ص، ۳۱-۳۳) صاحب تفسیر المیزان ذیل این آیه ابتدا از الفقیہ صدوق از امام صادق این حدیث را در تفسیر آیه نقل می‌کند: سلیمان بن داود روزی بعد از ظهر از اسبان خود بازدید به عمل آورد و همچنان به آنها نظر میکرد تا آفتاب غروب کرد پس به ملائکہ گفت آفتاب را برایم برگردانید تا نمازم را در وقتش بخوانم ملائکہ چنین کردند سلیمان درخواست و ساق و گردن خود را مسح نمود و این وضوی نماز آنان بود پس درخواست و نماز خود را خواند و آفتاب دوباره غروب کرد. آنگاه می‌گوید: این روایت اگر لفظ آیه با آن مساعدت کند یعنی با جمله (فطفق مسحاً بالسوق و الاعناق) بسازد روایت بی اشکالی است و اما مسأله برگشتن خورشید اشکالی ندارد برای اینکه وقتی ما معجزه را برای انبیاء پذیریم و اثبات کنیم دیگر چه فرقی بین معجزات است؟! مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه از نظر روایات آفتاب تنها برای سلیمان برگشته بلکه برای یوشع بن نون و علی بن ابی طالب علیه السلام نیز بازگشته و روایات در کمال اعتبار است (طباطبائی، ۱۳۶۱، ج ۳۳، ص ۳۲۹) بنابراین این موضوع از معجزات و کرامات است که وقوع آن برای سیدانیا و سیداوصیا به طریق اولی قابل پذیرش خواهد بود و جای هیچ استبعاد و انکاری را با اینهمه اسناد باقی نمیگذارد تا جاییکه فقههای فریقین بر آن فروع فقهی متفرع نموده‌اند که نمونه آن در اهل تسنن ذکر شد و در شیعه نیز به عنوان نمونه آیت الله میرزا جواد تبریزی در پاسخ به سوالی در باره واقعه رد الشمس می‌فرماید: التاخیر فی موارد المزاحمه مع الالهام لامحذور فیه؛ تاخیر انداختن نماز در جاییکه با کاری مهم تر مزاحمت نماید اشکالی ندارد (تبریزی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۳۶). محل بحث ما نیز همین فرمایش ایشان است. شرح واقعه به نقل از اسماء بنت عمیس و ام سلمه و جابر بن عبدالله انصاری و ابوسعید خدری و دیگر از صحابه چنین است که پیامبر اکرم در منطقه صهباء واقع در خیبر نماز ظهر را بجا آور و علی علیه السلام را برای کاری فرستاد و وقتی علی علیه السلام بازگشت رسول خدا نماز عصر خویش را خوانده بود پس پیامبر اکرم سر خویش را بر دامن علی علیه السلام گذاشت و خوابید و علی علیه السلام در مدتی که پیامبر خواب بود به احترام پیامبر اکرم و جهت رعایت حال او که مبدا بیدار گردد هیچ حرکتی نکرد و نگذاشت که وی بیدار گردد. وقتی رسول خدا بیدار شد خورشید غروب کرده بود و پیامبر اکرم متوجه شد علی علیه السلام نماز عصر خود را نخوانده است لذا اینگونه دعا نمود: اللهم ان عبدک علیا احتبس نفسه علی نبیه فرد علیہ شرقها، خدایا علی خود را برای پیامبرت وقف و حبس نمود پس تو نیز

روشنایی خورشید را بر وی بازگردان. در این لحظه آفتاب برگشته تا بر سر کوه میاید و علی علیه السلام وضو گرفته نماز عصر خویش را میخواند و پس آفتاب دوباره غروب می نماید.

در این جریان امیرمومنان علی علیه السلام احترام رسول خدا و آسایش وی را بر اقامه نماز واجب عصر خود مقدم می دارد و این فعل وی نه تنها مورد نهی و ذم رسول خدا قرار نمیگیرد بلکه طبق روایت ابن عابدین از اعلام عامه، رسول خدا عمل علی را عین طاعت خدا و رسول معرفی می نماید و به خاطر کار وی معجزه الهی رخ می دهد بنابراین این جریان به روشنی بیشتر بودن حرمت معصوم را نسبت به نماز نشان می دهد این مطلب از این حیث اهمیتی بیشتری میابد که وقتی علی علیه السلام نماز خود را بر بیدار کردن رسول خدا از خواب مقدم نمیدارد پس چگونه برای غیر علی علیه السلام جایز است نماز خود را که هرگز با نماز وی قابل قیاس نیست بر فرامین و حرمت و احترام معصومین مقدم دارند و در فرض چنین تراحماتی همانگونه که میرزاجواد تبریزی تصریح می نماید اولویت بر حفظ جایگاه معصوم است تا چه رسد به تراحم سایر امور کمتر از نماز و سایر واجبات با حفظ احترام امام معصوم و همچنین وقتی حفظ احترام و آسایش معصوم بر اقامه نماز مقدم است به طریق اولی حفظ جان خود معصوم بر هر واجبی از نماز گرفته تا سایر واجبات و فروع دین مقدم است زیرا که امام اصل دین است و اینها همگی فروع دین تا چه رسد به تراحم میان حفظ معصوم با امور و مناسباتی که نه از اصول دین و نه از فروع دین محسوب میگردند همانگونه که روز عاشورا عده ای از اصحاب امام حسین علیه السلام هنگام نماز آنحضرت بدون اینکه خود اقامه نماز نموده باشند سپر آنحضرت شده و حفظ آنحضرت را بر جان خود - با اینکه حفظ جان از اهم مصالح است - و اقامه نماز خود مقدم داشتند و بدون اینکه خود نماز ظهر را اقامه کنند در راه حفظ جان امام علیه السلام به شهادت رسیده و مورد غبطه تمام نمازگزاران گشتند.

منع نماز خواندن جلوتر و مساوی با مزار معصوم علیه السلام و استحباب قبله قرار دادن قبور ایشان^۱

^۱ خواننده گرامی توجه دارد که مقصود از تعبیر قبله قراردادن قبور معصومین، قرار دادن قبور ایشان به منزله قبله ای مستقل و خارج از جهت قبله مکی نیست بلکه مقصود این است که قبور ایشان در راستای قبله مکی قرار گرفته و هنگام نماز در مشاهد ایشان در جهتی نماز گذارده شود که کعبه و قبور ایشان در یک جهت قرار گرفته باشد نه اینکه مقصود جواز قبله قراردادن قبور ایشان درحالی باشد که قبور ایشان از جهت کعبه خارج است که بدون تردید این وضعیت در نماز واجب صحیح نمی باشد بنابراین این تعبیر با نهی ای که در برخی از روایات از

صاحب عروه هفتمین شرط مکان نمازگزار را اینگونه بیان می‌فرماید: السابع ان لا يكون متقدما على قبر المعصوم و لا مساويا له مع عدم الحائل المانع الرفع لسوء الادب على الاحوط و لا يكتفى في الحائل الشباييك و الصندوق الشريف و ثوبه (يزدي، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ۵۸۶). هفتمین شرط این است که بر قبر معصوم مقدم نگردد و مساوی با آن نیز قرار نگیرد در صورتیکه حائلی که مانع بین او و قبر که موجب برطرف شدن بی ادبی باشد در کار نباشد و در مانعی که رفع این سوء ادب می‌کند ضریح و صندوقی که قبر مطهر در آن قرار دارد و پارچه روی آن کفایت نمی‌کند. مستند اصلی این حکم توقیع مبارکه‌ای است که تهذیب و احتجاج آن را نقل کرده اند. شیخ طوسی در تهذیب از حمیری نقل می‌کند: کتبت الی الفقیه اساله هل يجوز لمن صلى عند قبورهم ان يقوم وراء القبر و يجعل القبر قبله و يقوم عند راسه و رجله و هل يجوز ان يتقدم القبر و يصلي و يجعله خلفه ام لا فاجاب عليه السلام اما الصلاه فانها خلفه يجعله الامام و لا يجوز ان يصلي بين يديه لان الامام لا يتقدم و يصلي عن يمينه و شماله (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۲۸).

طبرسی در احتجاج روایت را اینگونه نقل می‌کند: ... هل يجوز لمن صلى عند بعض قبورهم ان يقوم وراء القبر و يجعل القبر قبله و يقوم عند راسه و رجله و هل يجوز ان يتقدم القبر و يصلي و يجعل القبر خلفه ام لا؟ فاجاب اما الصلاه فانها خلفه و يجعل القبر امامه و لا يجوز ان يصلي بين يديه و لا عن يمينه و لا عن يساره لان الامام لا يتقدم و لا يساوي (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۹۰).

در هر دو حدیث سوال شده که آیا نمازگذار میتواند پشت قبر امام علیه السلام نماز بخواند و قبر ایشان را قبله قرار دهد و یا نزد پا و سر امام نماز بخواند؟ همچنین آیا جایز است نمازگذار جلوتر از قبر امام علیه السلام نماز گذارد و قبر را پشت سر خود قرار دهد؟ در هر دو حدیث در مورد نماز خواندن در دو حالت عقب‌تر از قبر امام و جلوتر از آن یک پاسخ داده شده است. در مورد نماز خواندن عقب تر از قبر امام، به طوریکه امام را مقابل خود قرار دهد دستور داده شده و جایز شمرده شده و در مورد نماز خواندن جلوتر از قبر امام به طوریکه پشت به قبر امام کند نهی شده و اجازه داده نشده اما در مورد نماز خواندن در بالای سر یا پایین پای امام یعنی مساوی با امام در روایت نخست اجازه داده شده و در روایت دوم ممنوع اعلام شده است. از آنجا که در ذیل

جمله علل الشرایع صدوق در قبله قرار دادن قبور انبیا وارد شده منافات و تعارضی ندارد زیرا مقصود از نهی در این روایات قبله مستقل قرار دادن قبور ایشان است.

روایت دوم تعلیل آمده می‌توان از این تعلیل رجحان منع را استفاده نمود زیرا می‌فرماید (از ادب معاشرت با امام این است که) از امام مقدم نباید شد و با او مساوی هم نباید بود (بلکه باید پشت سر او بود و به او اقتدا نمود) از سوی دیگر برخی روایات نماز نزد سر معصوم علیه السلام را افضل دانسته‌اند و سفارش نموده‌اند مانند نماز نزد سر امیرمومنان یا امام حسین علیهما السلام (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۲۴۰) به نظر می‌رسد این دو دسته روایات با هم تعارضی نداشته باشند و ظاهراً روایاتی که می‌فرماید نزد سر امام نماز خوانده شود مقصود از آنها محاذات و موازات با سر است و روایاتی که از نماز بالای (و پایین) پای امام نهی نموده مقصود از آنها مساوات با سر است و روشن است که موازات با چیزی با مساوات با آن متفاوت است و موازات اعم از جلوتر و عقب تر و مساوات با آن شی است بنابراین جمع بین این روایات چنین می‌شود که بالای سر معصوم اما کمی عقب تر نماز گذارده شود همانگونه که در برخی صور نماز جماعت گفته شده ماموم به موازات امام اما کمی عقب تر از او بایستد.

از جمله افرادی که طبق این روایات حکم به حرمت تقدم نماز بر قبر امام علیه السلام داده‌اند شیخ بهایی است و صاحب حدائق نیز بر همین نظر است. شیخ بهایی کلمه امام را در عبارت (و يجعله الامام) به معنای لغوی پیش رو معنا نفرموده بلکه به همان معنای اصطلاحی امام دانسته و قائل است این حدیث صریح است در اینکه قبر را باید به منزله امام (درنماز) قرار داد و در شرح این حدیث اضافه می‌کند: از این حدیث استفاده می‌شود همان حکم وجوب تاخر ماموم از امام یا مساوات با او و حرمت تقدم بر او (در نماز)، نسبت به نماز گذار و ضریح مقدس نیز بدون هیچ فرقی ثابت است بنابراین سزاوار است کسیکه نزد سر یا پاهای امام نماز می‌گذارد این مطلب را رعایت نماید. همچنین می‌فرماید: از این حدیث منع از استدبار و پشت کردن به ضریح امام در غیر نماز نیز استفاده می‌گردد زیرا تعلیل (لان الامام لایتقدم) در حدیث عام است و شامل نماز و غیر نماز می‌گردد و همین مطلب را علامه نیز در المنتهی فهمیده است و وی این منع را حمل بر کراهت نموده است. همچنین این روایت دلالت دارد بر جواز نماز به سوی قبر امام علیه السلام وقتی که در جهت قبله قرار دارد (شیخ بهائی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۹).

صاحب حدائق درباره حکم تقدم بر قبر شریف معصوم می‌فرماید: ظاهر مشهور در کلام اصحاب ما قول به کراهت است. از جمله کسانی که به این قول تصریح نموده‌اند را شهید در درس می‌داند، همچنین علامه در المنتهی بعد از نقل صحیحه حمیری (منقول از شیخ طوسی) می‌گوید: مراد از این گفتار (لایجوز ان یصلی بین یدیه) کراهت است نه حرمت، همچنین خلاصه کلام محقق اردبیلی را از شرح ارشاد نقل می‌کند که نماز خواندن به سوی سائر قبور غیر از قبر

معصوم را مکروه می‌داند الا اینکه قبر معصوم را پشت سر خود قرار دهد که این صورت را نیز مکروه می‌داند و دلیل وی را نیز روایت صحیح مذکور ذکر می‌کند و می‌فرماید ظاهراً (فقها) در این حکم (کراهت نماز خواندن جلوتر از ضریح امام) اختلاف نداشته‌اند و الا اگر قول دیگری هم بود آن را هم در کتبشان نقل می‌کردند، همچنین ظاهر کلام محدث کاشانی را کراهت نماز جلوتر از ضریح امام بلکه کراهت مطلق تقدم بر ضریح امام می‌داند و بلکه حرمت آن را به جهت ظهور نهی حرمت در روایات مذکور بعید نمی‌داند ... تا اینکه صاحب حدائق می‌فرماید بالجمله من کسی را جز شخیناالبهای نیافتم که به ظاهر این صحیح عمل نموده و قائل به حرمت شود سپس کسانی که بعد از ایشان آمدند از قول وی تبعیت کردند مانند علامه مجلسی و آنگاه می‌فرماید نزد من همین قول اقرب است و دلایلی بر آن اقامه می‌کند از جمله: اولاً نهی در این حدیث معارضی ندارد بلکه در اخبار موید نیز دارد مانند روایتی که هشام بن سالم آن را از کامل الزیارات نقل کرده و در آن روایت آمده (یصلی خلفه و لایتقدم علیه)، ثانیاً استناد به اصل (جواز) کردن در مقابل خبر، خروج از مقتضای قواعدی است که فقها به آن پایبندند زیرا خبر مذکور صحیح و صریح است. و من برای رد این خبر و تاویل و حمل آن بر کراهت هیچ مستندی نیافتم مگر تمسک به اصل یا عدم قائل به آن در میان متقدمین درحالیکه وهن این مطلب پنهان نیست و اگر ایشان واقعاً به اقوال متقدمین اقتصار می‌کرده و پایبند بودند اینهمه اختلاف در مسائل شرعی و احکام فرعی منتشر نمی‌شد! (بحرانی، ۱۴۳۲ق، ج ۷، ص ۲۱۹-۲۲۰)

همانطور که اشاره شد نماز خواندن به سوی قبور غیر معصوم و بالجمله نزدیک به آنها (مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان) مکروه شمرده شده است (وحیدخراسانی، ۱۴۳۶ق، ص ۱۶۵). اما بالعکس در مورد قبور معصومین اولاً به طور مطلق بر نزدیک شدن و پناه بردن به آنها سفارش نموده اند. چنانکه در زیارت صحیح السند جامعه کبیره منقول از امام هادی علیه السلام (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ۶۰۹) می‌خوانیم: زائر لکم لائذ عائذ بقبورکم؛ زائر شما و به قبور شما پناهنده شده و پناه آورده ام. و ثانیاً بهتر است هرچه انسان میتواند نمازش را به آنها نزدیک تر به جای آورد بلکه به تعبیر سیدبحرالعلوم خود را به قبور ایشان بچسباند تا به برکت ایشان از وی پذیرفته گردد که قبور ایشان به منزله عرش الهی در زمین است.^۱ سید بحرالعلوم این حکم را در قالب شعری به زیبایی تمام در کتاب فقهی منظوم (الدره التجفیه) (که مشتمل بر بیش از دو

^۱ روایات به این مضمون که زیارت ائمه معصومین در محل مزارشان به منزله زیارت خدا در عرش اوست متضاهر است. ن. ک: به کامل الزیارات ابن قولویه.

هزار بیت می‌باشد و شرح‌های متعددی بر آن زده شده و بزرگانی چون صاحب جواهر به این کتاب استناد نموده اند، انشاء نموده است و آن را اینگونه آغاز می‌نماید: اکثر من الصلوه فی المشاهد خیر البقاع افضل المعابد : تا می‌توانی در مشاهد مشرفه نماز بخوان که آنها بهترین قسمت‌های زمین و برترین محل‌های عبادت هستند. تا اینکه می‌فرماید: و هی بیوت اذن الله بان ترفع حتی یذكر اسمہ الحسن. آنها (حرم ائمه) خانه‌هایی هستند که خدای متعال اذن داده تا نام نیکوی او در آن بالا رود. و من حدیث کربلا و الکعبه لکربلا بان علو الرتبه. از حدیث رسیده (در باره نسبت میان کربلا و کعبه در کامل الزیارات و غیر آن) برتری کربلا بر کعبه روشن می‌گردد. و غیرها من سائر المشاهد امثالها بالنقل الشواهد. و سایر مشاهد ائمه نیز در این حکم مانند کربلا هستند و بر این مطلب شواهد نقلی وجود دارد. فاذا فی جمیعها المفترض و النفل و اقض ما علیک من قضا. پس در تمامی مشاهد مشرفه نمازهای واجب و مستحب و قضای خود را به جا بیاور. و راع فیهن اقتراب الرمس و اثر الصلاه عند الراس. و بر نزدیک تربت پاک ایشان نماز خواندن مراقبت کن و برای اقامه نماز، نزد سر ایشان را برگزین. و النهی عن تقدم فیها ادب. نهی از تقدم بر قبر (هنگام نماز) به جهت رعایت ادب است و تحریمی نیست (بلکه نهی تنزیه‌ای است) و النص فی حکم المساواه اضطرب. روایات وارد درباره نماز خواندن به صورت مساوی با بدن امام علیه السلام (در قسمت پایین پا یا بالای سر) مختلف است. وصل خلف القبر فالصحيح کغیره فی ندبها صریح. و پشت سر قبر امام علیه السلام نماز بخوان که روایات صحیح و غیر صحیح در این باره تصریح دارد. و الفرق بین هذه القبور و غیرها کالتور فوق الطور. و تفاوت این قبور با سایر قبور مانند تفاوت نور خداست که بالای کوه طور تجلی کرد با غیر آن (قابل مقایسه نیست) فالسعی للصلوه عندها ندب و قربها بل اللصوق قد طلب. پس تلاش کردن برای رفتن نزد و نزدیک قبور ایشان (برای اقامه نماز) مستحب است بلکه چسبیدن به قبور ایشان مطلوب تر و بهتر است. و الاتخاذ قبله و ان منع فلیس بالدافع اذا قد سمع. و اگرچه در مورد قبله قرار دادن قبور از جانب شارع نهی وارد شده است اما این نهی قدرت آن را ندارد که بتواند اذن در روایات صریحی را که در باره قبله قرار دادن قبور ائمه رسیده است دفع نماید (بحرالعلوم، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ۱۰۳-۱۰۲).

در تایید کلام محقق بحرالعلوم در باب در جهت قبله قرار دادن مضاجع و مزار معصومین هنگام نماز که از مصادیق بیوت انبیاء محسوب می‌گردند می‌توان این آیه از قرآن کریم را شاهد آورد که در آن فرمان به قبله قرار دادن خانه پیامبران شده و می‌فرماید: به موسی و هارون وحی کردیم تا برای قوم خود خانه‌هایی در مصر آماده کنید و اجعلوا بیوتکم قبله و اقیمو الصلاه؛ و

خانه های خود را قبله قرار داده و نماز به پا دارید (یونس، ۸۷). بنابر فرمایش خدای متعال، موسی و هارون خانه های خود را برای بنی اسرائیل جهت قبله قرار داده بودند و خانه های موسی و هارون همان بیت المقدس بود که خانه های بنی اسرائیل در جهت آن ساخته شد و به این ترتیب آنها نمازهای خود را به سوی آن میخواندند. امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی از امیرمومنان علیه السلام نقل می کند که فرمود: ان الله تبارک و تعالی اخبرنا فی القرآن انه امر موسی بن عمران ان يجعل بيته قبله فی قوله (و اوحينا الى موسى و اخيه ان تبوءا لقومكما بمصر بيوتا و اجعلوا بيوتكم قبله و كان رسول الله على هذا يصلى الى بيت المقدس مده مقامه بمكة و بعد الهجرة اشهرها حتى عیرته اليهود و قالوا انت تابع لنا تصلى الى قبلتنا و بيوت نبینا؛ خدای متعال در قرآن به ما خبر داده که به موسی بن عمران امر فرمود تا خانه خود را قبله قرار دهد آنجا که فرمود و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر برای قومتان خانه هایی مهیا کنید و خانه هایتان را قبله قرار دهید. و بر همین مبنا رسول خدا صل الله علیه و آله در مدتی که در مکه بود و تا چند ماه بعد از هجرت به سوی بیت المقدس نماز میخواند تا اینکه یهودیان وی را سرزنش نموده و گفتند تو پیرو ما هستی زیرا به سوی قبله ما و خانه پیامبران ما نماز میخوانی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۱، ص ۷۱).

یکی دیگر از اختصاصات معصومین که در ارتباط با موضوع نماز خواندن در مشاهد ایشان است استحباب نافله زیارت خواندن به واسطه زیارت ایشان می باشد که نشان از جلالت قدر این بزرگواران دارد. شهید یکی از نمازهای مستحبی را نماز زیارت ذکر می کند و شهید ثانی آن را اینگونه شرح می دهد: نافله الزیارة للانبیاء و الائمة و اقلها رکعتان تهدی للمزور و وقتها بعد الدخول و السلام و مکانها مشهده و مقاربه و افضلہ عندالراس بحيث يجعل القبر علی يساره (امینی و آیتی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۲-۶۳). از جمله نمازهای مستحبی نافله زیارت پیامبران و ائمه است که حداقل آن دو رکعت است و هدیه به زیارت شونده می گردد و وقت آن بعد از وارد شدن به حرم و سلام کردن به ایشان است و مکان آن مشهد ایشان و هر جا که نزدیک به آن است می باشد. بهترین جای آن نزد سر است بگونه ای که قبر را در سمت چپ خود قرار دهد.

استحباب مطلق قطع نماز برای درک نماز جماعت با امامت معصوم علیه السلام

در ضمن احکام نماز جماعت، شهید می فرماید هنگامیکه امام جماعت احرام می بندد مستحب است اگر انسان مشغول نماز مستحبی است نمازش را جهت درک جماعت قطع کند و برخی نیز گفته اند اگر ترس فوت تمام نماز جماعت را داشته باشد (به طوریه نتواند هیچ مقداری از آن را

درک کند) میتواند نماز واجب را نیز ترک کند (به این صورت که ابتدا نیت خود را از فریضه به نافله برمیگرداند و سپس نماز را ترک می‌کند) اما در صورتیکه خوف فوت جمیع نماز جماعت را نداشته باشد بهتر است ابتدا نماز فریضه را به دو رکعت نافله تبدیل کند تا اینگونه بین درک فضیلت جماعت و ترک بطلان نماز جمع کرده باشد آنگاه می‌فرماید: نعم یقطعها لامام الاصل مطلقا استحبابا فی الجمیع (امینی و آیتی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۳) بله در صورتیکه امام جماعت امام معصوم باشد مطلقا در جمیع صوری که گفته شد (چه نماز مستحبی باشد چه واجب، چه خوف درک تمام نماز جماعت را داشته باشد چه نداشته باشد) مستحب است نمازش را رها سازد تا به ابتدای نماز معصوم علیه السلام برسد.

اختصاص وجوب عینی نماز جمعه به حضور معصوم علیه السلام و اختصاص وجوب به جماعت خواندن نماز عیدین به امامت معصوم علیه السلام

از دیدگاه عده‌ای از فقها اقامه نماز جمعه و عیدین از مناصب مخصوصه معصوم علیه السلام است و تنها توسط ایشان یا نماینده خاص ایشان (تعیین شده از جانب وی) جواز اقامه دارد و لذا در زمان غیبت اقامه آن را حرام دانسته‌اند. شهید در شرایط نماز جمعه می‌فرماید: اما فی حال الغیبه فقد اختلف الاصحاب فی وجوب الجمعة و تحریمها (امینی و آیتی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۸) فقها در وجوب و حرمت نماز جمعه در زمان غیبت اختلاف نموده‌اند. اما فقها در این مساله اتفاق نظر دارند که تنها با حضور امام معصوم علیه السلام نماز جمعه و عیدین برای واجدین شرایط آن عینیت پیدا می‌کند.

از دیگر اختصاصات معصوم علیه السلام در باب نماز عیدین این است که با حضور امام، نماز واجب عیدین حتما باید با جماعت وی (یا نماینده خاص وی) خوانده شود اما در زمان غیبت که نماز عیدین مستحب است هم میتوان آن را به صورت فردای هم جماعت خواند. و مع اختلال الشروط الموجبه تصلی جماعه و فردای مستحبا (امینی و آیتی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۹) در صورت اختلال و نقص در شرایط وجوب نماز عید (مانند عدم حضور امام معصوم علیه السلام) نماز عیدین را مستحب است به صورت فردای یا جماعت خواند.

اختصاص جواز قضاوت در مسجد به معصوم و جواز اعتکاف به مسجدی که معصوم در آن اقامه نماز نموده

محقق بحرانی یکی از مکروهات مرتبط با مسجد را داوری و حکم کردن بین مردم و اقامه حدود

در آن می‌داند و این حکم را مشهور دانسته و تنها شیخ طوسی و ابن ادریس را مخالف این قول معرفی کرده است و از جمله مستندات ایشان را حکم و داوری نمودن امیرمومنان علیه السلام در میان مردم در مسجد کوفه و دکه القضاى آنحضرت در این مسجد - که تا به امروز - معروف است بیان می‌فرماید. ایشان بعد از اینکه اقوالی را که این کراهت را به صورت خاصی اختصاص داده رد می‌نماید قولی را که بی اشکال معرفی می‌نماید قول برخی از مشایخش می‌باشد که گفته‌اند احتمال دارد این منع به اوقات نماز و یا به غیر معصوم اختصاص داشته باشد زیرا در مورد حکم دیگران احتمال خطا می‌رود (بحرانی، ۱۴۳۲ق، ج ۷، ص ۲۸۶-۲۸۷) و شایسته نیست در خانه خدا حکم به خطا داده شود اما در حکم معصوم هیچگاه خطا نیست.

حکم دیگر در ارتباط با مساجد اینکه اکثر فقها اعتکاف را تنها در مسجدی جایز دانسته‌اند که در آن پیامبر یا امام معصوم نماز خوانده باشد. درباره شرایط اعتکاف ذیل آیه: و لا تبشروهن و انتم عاکفون فی المساجد (بقره، ۱۸۷) درحالیکه در مساجد معتکف هستید با زنان آمیزش نکنید. فاضل مقداد می‌گوید: از شرایط اعتکاف این است که در مساجد انجام شود و فقهاء عامه بنابر ظاهر آیه مقصود از مساجد را تمام مساجد دانسته‌اند و برخی از فقهای ما هم همین قول را دارند و برخی قائلند مقصود، مساجد جامع است و تفسیر ایشان از مسجد جامع، مسجد اعظم است و آنگاه می‌فرماید: اکثر اصحابنا قالوا ما جمع فیه نبی او وصی للمسلمین جمعه و قیل او جماعه و هذا القول احوط لحصول البرائه معه بیقین و فسر ذلک بمسجد مکه و المدینه و جامع الکوفه و البصره (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۱۶) اکثر فقها امامیه قائلند مقصود از مساجد در این آیه مسجدی است که در آن پیامبر یا وصی پیامبر برای مسلمین نماز جمعه اقامه کرده باشد و گفته شده نماز جمعه یا جماعت اقامت کرده باشند و این قول از میان اقوال دیگر به احیای نزدیک‌تر است زیرا با آن برائت یقینی از تکلیف حاصل می‌گردد و این مساجد را تفسیر نموده‌اند به مساجد مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و بصره بنابراین اگر اخبار در این باره متواتر نباشد این آیه به خبر واحد تخصیص زده شده است.

شهید ثانی نیز قول به حصر مساجد جامع در مساجد اربعه مذکور یا خمسة (به اضافه مسجد مدائن که گفته شده امام مجتبی علیه السلام در آن اقامه نماز نموده) را که از شرایط اعتکاف می‌داند قول اکثر فقها دانسته است اگرچه وی این قول را ضعیف می‌داند (امینی و آیتی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۰۱).

نتیجه

از آنچه به عنوان احکام ویژه معصومین علیهم السلام تنها در اولین باب از ابواب کتب فقهی

گذشت روشن می‌گردد:

اولا مجموع احکام اختصاصی اهل بیت معصومین علیهم السلام در تمام ابواب فقهی از چه فراوانی برخوردار است که شاید کمتر به آنها دقت شده باشد.

ثانیا روشن می‌گردد این وجودات مقدس در نزد شارع جایگاه کاملا ویژه و ممتازی از سایرین داشته و دارند و همین امر همگی افراد را ملزم می‌نماید تا ضمن شناخت این ویژگی‌ها مراقبت لازم جهت عدم اختلاط غیر معصومین با معصومین در ویژگی‌های مخصوص ایشان را لحاظ نمایند.

ثالثا وجود ویژگی‌ها و احکام ممتاز از سایر افراد در معصومین بیانگر واضح عدم امکان مقایسه نمودن ایشان با سایرین در سرایت احکام و جواز عملکردهای مشابه و عدم امکان جایگزینی و بدل‌پذیری دیگران برای ایشان در همه احکام و مراتب و مناصب است چنانکه خود ایشان از قیاس با خود نهی فرموده و مقایسه با اهل بیت یکی از محرمت‌های قطعی در مذهب شیعه بشمار میرود.

رابعا وجود احکام ویژه معصومین که غالب آنها اشعار بلکه ظهور و نص در حرمت و کرامت ویژه و برتری جایگاه ایشان نسبت به سایرین دارد و نشان قدسیت خاص آن بزرگواران نزد پروردگار است مستلزم وجوب حفظ هرچه بیشتر حرمت و تقوا و پرهیز از هرگونه رفتار و گفتار ناصواب بلکه نامناسب با شان و جایگاه ایشان است و از نقدها و تحلیل‌های عجولانه نسبت به مواضع و سیره ایشان برحذر می‌دارد و مومن منصف متفکر را عوض رد و تضعیف به نقص فهم خود در موارد عدم فهم برخی کلمات و اقدامات آن بزرگواران وامی‌دارد.

خامسا وجود این احکام ویژه در ایشان می‌تواند به عنوان مبنایی هم در جهت درک بسیاری از احکام فقهی هم به عنوان ملاک و مناطی در صدور برخی از فتاوی فقهی باشد و موجب به دست آوردن شم فقهی برای فقیه گردد. به این صورت که به عنوان مثال وجود این تفاوت‌ها در احکام ایشان و بر اساس حفظ حرمت و کرامت ایشان می‌تواند مبنایی برای حکم به شدت مجازات در خصوص برخورد ناشایست و هرگونه تقصیر و کوتاهی و ظلم و جفا و معاونت در ستم در حق ایشان حتی بی تفاوتی و سکوت و بی موضعی نسبت به حقوق ایشان باشد چنانکه به عنوان نمونه شارع مقدس در مورد سب و اهانت نسبت به این بزرگواران حکم به مجازات سلب حیات نموده است بر خلاف سب و اهانت نسبت به سایر مردم هرکس که باشند ولو عالم و حاکم و مجتهد و عارف باشند که نهایت در مورد ایشان حکم به تعزیر نموده است.

سادسا آنچه فلسفه احکام اختصاصی معصومین که تنها به نمونه‌هایی از آنها در باب نماز اشاره شد به آن توجه می‌دهد جایگاه خطیر امام علیه السلام در نظام دین و دینداری است و اینکه معصوم محور و ستون اصلی احکام و عبادات است و موضوعیت داشتن امامت معصوم در احکام شرع و در اعتبار و اثر بخشی آنهاست مخصوصا در مناصبی که به ایشان اختصاص دارد به خلاف تصویری که برای نفس اقامه نماز و جمعه و عیدین و مناصب و مناسک و حدود و ... منهای امام، موضوعیت تمام قائل بوده و این احکام را فی نفسه موجب اثر مطلوب و شرط کافی می‌داند و برای آنها در دیانت محوریت و موضوعیتی مستقل از امام قائل است. از آنجا که با عدم حضور امام علیه السلام بسیاری از احکام شرع اعم از فرائض و نوافل مصلحت واقعی خود را پیدا نمی‌کند و موانع مقتضیات بسیاری از احکام تنها با شرط حضور امام برطرف می‌گردد و مصالح مقصود از آنها با او و نقش اساسی و حضور وی محقق می‌گردد می‌توان نتیجه گرفت بیش از اصرار بر انجام و برپایی تمامی احکام و حدود در زمان غیبت جهت رسیدن به کمال و مقاصد نهایی از دین باید اندیشه و قلوب مردم را به صاحب دین و روح و محور اساسی سایر مصالح یعنی امام معصوم علیه السلام و اهمیت و معرفت و احتیاج به او متوجه نمود.

منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن مغازلی، علی بن محمد الشافعی (۱۴۰۲ق)، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، تهران، المطبعه الاسلامیه.
- ۲- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، المصنف، ریاض، مکتبه الرشد.
- ۳- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۶ق)، سبل السلام، ریاض، مکتبه المعارف.
- ۴- ابن حجر ہیتمی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق)، الصواعق المحرقة، لبنان، موسسه الرساله.
- ۵- ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی (۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه.
- ۶- ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۱۲ق)، ردالمحتار علی الدر المختار، بیروت، دارالفکر.
- ۷- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۶۵)، کامل الزیارات، نجف اشرف، دارالمرتضویه.
- ۸- ابن قدامه، عبدالله بن احمد المقدسی (۱۳۸۸ق)، المغنی، قاهره.
- ۹- ابوداود، سلیمان بن اشعث السجستانی (۱۴۱۶ق)، السنن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۰- امینی، عبدالحسین (۱۴۱۴ق)، الغدیر، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

- ۱۱- امینی و آیتی، علیرضا و محمدرضا (۱۳۸۴)، تحریرالروضه، تهران، سمت.
- ۱۲- بهبودی، محمدباقر (۱۳۶۳)، گزیده کافی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- بحرالعلوم، محمدمهدی بن مرتضی (۱۴۰۶ق)، الدرہ النجفیہ، بیروت، دارالزہراء علیہا السلام.
- ۱۴- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۲۳ق)، حدائق الناضره، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه.
- ۱۵- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۷ق)، الصحيح، بیروت، دار ابن کثیر.
- ۱۶- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۲۵ق)، الانوار الالهیه، قم، دارالصديقه الشهيده علیہا السلام.
- ۱۷- حرعاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعہ، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ۱۸- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ق)، تقریب القرآن، بیروت، دارالعلوم.
- ۱۹- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرایع الاسلام، قم، موسسه اسماعیلیان.
- ۲۰- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۷)، منهاج الصالحین، قم، نگارش.
- ۲۱- الدویش، احمد بن عبدالرزاق (بی تا)، (فتاوی): اللجنه الدائمہ للبحوث العلمیہ و الافتاء، ریاض، ناشر: رئاسه اداره البحوث و الافتاء.
- ۲۲- راد، علی (۱۳۹۸)، آیه سجده بر یوسف در تفاسیر امامیه دریافت ها و نظریه معیار، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال ۱۶، شماره ۲، پیاپی ۴۲، ص ۳۷-۷۴.
- ۲۳- سبحانی، جعفر (۱۳۸۳)، منشور جاوید، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- ۲۴- سید بن طاوس، علی بن موسی (۱۴۱۵ق)، اقبال الاعمال، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۲۵- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۳ق)، الفتح الکبیر، بیروت، دارالفکر.
- ۲۶- شرف الدین، عبدالحسین العاملی (۱۴۲۰ق)، المراجعات، نشر توحید.
- ۲۷- شوکانی، محمد بن علی (۲۰۰۴م)، نیل الاوطار، لبنان، بیت الافکار الدولیه.
- ۲۸- شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۲)، حبل المتین فی احکام احکام الدین، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۲۹- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، المقنعه، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ۳۰- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۱- صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۷)، الفقیه، مترجم: صدرالدین بلاغی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۲- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳۳- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۱)، المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، کانون انتشارات محمدی.
- ۳۴- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مشهد، نشر المرتضی.
- ۳۵- طبری، محمد بن عمر (۱۴۱۲ق)، تفسیر الطبری، بیروت.
- ۳۶- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۷ق)، التهذیب، مکتبه الصدوق.
- ۳۷- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم، دارالثقافه.

- ۳۸- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، مصباح المتهجد، بیروت، موسسه فقه الشیعہ.
- ۳۹- طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، التبیان، لبنان، داراحیاء التراث العربی.
- ۴۰- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان، تهران، انتشارات اسلام.
- ۴۱- علامہ حلی، ابومنصور حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، الرسالہ السعیدہ، قم، کتابخانہ آیت الله مرعشی نجفی.
- ۴۲- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله السیوری (۱۳۷۳)، کنز العرفان، تهران، انتشارات مرتضوی.
- ۴۳- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۵ق)، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر.
- ۴۴- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران، نشر صدر.
- ۴۵- قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، قم، کتابخانہ آیت الله مرعشی نجفی.
- ۴۶- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم، درالکتاب.
- ۴۷- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیہ.
- ۴۸- کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۱ق)، جامع المقاصد، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ۴۹- کفعمی، ابراهیم بن حسن (۱۴۱۸ق)، البلد الامین، بیروت، موسسه العلمی للمطبوعات.
- ۵۰- متقی ہندی، علی بن حسام (۱۴۰۱ق)، کنز العمال، موسسه الرسالہ.
- ۵۱- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۵۲- مستنبط، سید احمد (۱۳۸۴)، القطرہ، مترجم: محمد ظریف، قم، نشر حاذق.
- ۵۳- مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۸)، حق الیقین، مشهد، هانف.
- ۵۴- مسلم، مسلم بن حجاج النیشابوری (۱۴۱۲ق)، الصحیح، قاہرہ، دار الحدیث.
- ۵۵- مطہری، مرتضی (۱۳۶۶)، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا.
- ۵۶- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیہ.
- ۵۷- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعہ، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ۵۸- وحید خراسانی، حسین (۱۴۳۶ق)، توضیح المسائل، قم، نگارش.
- ۵۹- یزدی طباطبائی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷ق)، العروہ الوثقی، قم، موسسه النشر الاسلامی.